



اینک مادر تو

اینک مادر تو

فهرست

۱ مقدمه

۲ اصول عقاید مربوط به مریم

۳ اصول عقاید مربوط به مریم، در حیات معنوی ما

۴ پاسخ به ابهامات

۵ اعیاد مریم مقدس در کلیسای کاتولیک

۶ نیایش‌های کلیسایی

۶ مادری الهی (اِفَسوس، ۴۳۱)
 ۸ بکارت دائمی (قاعدگی تعمیدی؛ از قرن سوم)
 ۹ لقاح مطهر (پاپ پیوس نهم، ۸ دسامبر ۱۸۵۴)
 ۱۱ برشدن مریم به آسمان (پاپ پیوس دوازدهم، ۱ نوامبر ۱۹۵۰)

۱۴ برای شناخت بهتر مریم
 ۱۴ برای شناخت بهتر عیسی مسیح
 ۱۵ برای شناخت بهتر زندگی خود ما
 ۱۵ کلیسا، از نقش مداوم و حضور فعال مریم، حافظه‌ای پُربار دارد
 ۱۶ عیسی مسیح مریم را به عنوان مادر خویش به شاگرد محبوبش سپرد

۲۰ مریم کیست؟
 ۲۵ لقاح مطهر چیست؟
 ۳۰ یک مادر چگونه می‌تواند باکره باشد؟
 ۳۴ بر شدن مریم به آسمان چیست، و شواهد کتاب مقدس در این باره کدامند؟
 ۳۹ ذکر این نکته که مریم شفیعه است به چه معناست؟
 ۴۲ «هم-فدیه دهنده» نامیدن مریم به چه معناست؟ آیا عیسی به تنهایی فدیهِ تمام جهانیان نیست؟
 ۴۸ آیا ملکوتِ آسمان، ملکه‌ای دارد؟
 ۵۲ چگونه خدا می‌تواند مادری داشته باشد؟
 ۵۶ چگونه مریم می‌تواند معصوم از گناه باشد؟
 ۶۰ این نکته که عیسی دارای برادرانی بود، به این معنا نیست که مریم فرزندان دیگری نیز داشته است؟
 ۶۵ استدلال‌های دیگر پروتستان‌ها علیه بکارت دائمی مریم کدام‌اند؟
 ۶۹ آیا کتاب مقدس، آموزه بر شدن مریم به آسمان را محکوم نمی‌کند؟
 ۷۳ آیا کتاب مقدس، مفهوم «ملکه‌ی آسمان» را محکوم نمی‌کند؟
 ۷۷ مریم چگونه می‌تواند در آسمان به دعاها یا پاسخ دهد؟
 ۸۱ آیا گفتن این نکته که مریم به ما «رهایی» و «نجات» می‌بخشد، کفرآمیز نیست؟
 ۸۷ پدران کلیسا درباره‌ی مریم چه گفته‌اند؟
 ۹۳ آیا کتاب مقدس، دعا به مریم را محکوم می‌کند؟
 ۹۷ اما آیا عیسی بیان «اذکار تکراری» نظیر ذکر تسبیح را نکوهش نمی‌کند؟
 ۱۰۱ چگونه بدانیم که «ظهور» منسوب به مریم، از جانب خداست؟
 ۱۰۵ چرا لازم است با مریم در ارتباط باشیم؟

۱۱۰ عید مریم مقدس، مادر خدا
 ۱۱۰ عید تقدیم خداوند ما به معبد
 ۱۱۰ عید بشارت فرشته
 ۱۱۱ عید عروج
 ۱۱۱ عید لقاح مطهر

۱۱۴ درود بر ملکه‌ی مقدس
 ۱۱۴ به یاد داشته باش
 ۱۱۵ درود بر تو ای ستاره‌ی دریا
 ۱۱۶ توتا پولکرا اِس (تو تماماً زیبایی)
 ۱۱۷ ای مادر مقدس نجات دهنده

مقدمه

توجه ویژه کاتولیک‌ها به مریم، مادر عیسی، یکی از خصایص ممتاز ایمان کاتولیک است. اما این حد از توجه و تکریم، تنها یک افزوده کاتولیکی نیست، بلکه باید بخشی اساسی از ایمان و نیایش همه مسیحیان باشد.

حداقل دو دلیل برای این نکته وجود دارد؛ اولین دلیل در فرمانِ چهارم از ده فرمان ریشه دارد که می‌گوید:

پدر و مادر خود را گرمای دار تا در سرزمینی که یهوه خدایت به تو می‌بخشد، روزهایت دراز شود.

(خروج ۱۲:۲۰)

اگر مریم، مادر عیسی است و مسیحیان همگی برادران و خواهران عیسی هستند، پس ما از سوی خدا موظف شده‌ایم تا مریم را تکریم کنیم، همانگونه که عیسی وی را تکریم می‌کند.

ثانیاً، با آری گفتن مریم در پاسخ به پیام خدا، با این کلمات که «**مرا بر حسب سخن تو واقع شود**» مریم به آمدن نجات به تمام دنیا، از طریق تولد فرزندش عیسی، کمک کرد. ما به چه طریقی غیر از تکریم و ستایش وی می‌توانیم این هدیه عظیم را جبران کنیم؟ همچنین از منظر انبیاء نیز، در مزامیر این نکات به خوبی جمع‌بندی شده‌اند:

یاد نام تو را در همهٔ نسل‌ها زنده نگاه خواهیم داشت؛ از این رو، قوم‌ها تو را خواهند ستود، تا ابدالآباد.

(مزمور ۱۷: ۴۵)



مقدمه

از منظر الهیاتی نیز، شناخت حقیقت مریم بسیار مهم است، زیرا که در شناخت مسیح مؤثر است. برای مثال، اگر کسی این نکته را انکار کند که مریم، مادر خداست، این سؤال مطرح می‌شود که پس عیسی مسیح کیست؟ در پاسخ به این سؤال، عیسی یا به یک بشر عادی تبدیل می‌شود، یا به دو شخصیت متفاوت، یک شخصیت الهی و یک شخصیت انسانی، یا اینکه اصولاً فاقد هر نوع هویت بشری، و امری بی‌شکل و ناشناختنی است. عقیده صحیح درباره مریم، این سردرگمی را از میان برداشته و ما را به باوری صحیح درباره عیسی رهنمون می‌کند.

همچنین تعلیم و عقیده صحیح درباره مریم، به حقایقی درباره ذات ابناء بشر اشاره می‌کند. برای مثال، لقاح مطهر، کرامت وجود بشری را به ما نشان داده و مشخص می‌کند که خدا به انسان‌ها فیض می‌دهد تا بتوانند اموری بسیار فراتر از طبیعت توانایی بشری را به انجام برسانند. شناخت مریم در کشف ماهیت عظمت واقعی بدن مسیح [کلیسا] و افتخاری که نصیب اعضای آن می‌شود، به ما کمک می‌کند.

از منظری دیگر، آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که داشتن رابطه شخصی با خداوند به چه معناست؟ کلیسا می‌خواهد تک‌تک انسان‌ها چنین رابطه‌ای با خدا داشته باشند. اکثر ما با لذت رابطه شخصی آشنا هستیم. احتمالاً شما شادی حاصل از داشتن دوستی که بتوانید به او اعتماد کنید، یا لذت حاصل از ازدواجی که به شکلی منحصر بفرد نیازهای انسانی شما را، در رابطه تأمین می‌کند می‌شناسید. درک ما از روابط شخصی اغلب از بطن خانواده شروع می‌شود. خانواده مهم است زیرا برای فرد، امنیت روانی و برای جامعه به عنوان یک واحد کل، پایه‌ای متسحکم بوجود می‌آورد. تعجبی ندارد که کلیسای کاتولیک مسیحی بودن را به عنوان عضوی از خانواده خدا بودن قلمداد می‌کند.

آیا خانواده‌ای را می‌شناسید که مادر نداشته باشد؟ من نمی‌شناسم. مرگ یا طلاق ممکن است مادری را، از خانواده‌اش جدا کند، اما نبود او فقدان دردناک

برای خانواده است. حضور او برای زندگی خانوادگی ضروری است، حضور او بقای خانواده را تضمین می‌کند. حتی اگر مدت زمان کمی با خانواده باشد، مادر همچنان قلب خانواده است.

وقتی به کلیسا به چشم خانواده خدا نگاه می‌کنیم، مادر این خانواده کیست؟ چه کسی مراقب فرزندان‌ش است؟ او همان زنی است که عیسی مسیح، منجی تمامی انسان‌ها را، متولد و او را بزرگ کرد.

عیسی مسیح مهم‌ترین فرد در انجیل است. او مطلب مهمی در مورد مادرش مریم می‌گوید. وقتی او در حال مرگ بر روی صلیب بود، مریم مقدس را به **شاگردی که دوست می‌داشت** سپرد تا از او مانند مادرش مراقبت کند.^۱ اکثر مردم این عبارت را به نویسنده انجیل، یوحنا، مرتبط می‌دانند. اما از دیدگاهی دیگر، عبارت شاگردی که دوست می‌داشت شیوه‌ای برای صحبت درباره هر یک از پیروان عیسی مسیح است. از نظر معنوی وقتی عیسی مسیح می‌فرماید **اینک مادر تو**، از هر یک از ما می‌خواهد تا مریم را مانند مادرمان گرمی بداریم.

عیسی زندگی کرد، مرد و دوباره برخاست تا همه ما تا ابد به خانواده خدا تعلق داشته باشیم. زنی که این امر را ممکن ساخت مریم است. بیایید نگاه دقیق‌تری به عیسی مسیح و مریم داشته باشیم. در این کتابچه، ما آموزه‌های کلیسای کاتولیک درباره مریم مقدس را به صورت خلاصه بررسی کرده و این آموزه‌ها را در کتاب مقدس و در باورهای کهن مسیحی ریشه‌بایی می‌کنیم و با شادی در این موضوع تفکر می‌کنیم که این آموزه‌ها، برای ما به عنوان فرزندان معنوی مریم، چه مفهومی دارند. همچنین با سخنان قدیسین در رابطه با مریم مقدس آشنا خواهیم شد و به توضیح مختصر درباره اعیاد کلیسایی در رابطه با مریم خواهیم پرداخت و در نهایت تعدادی از نیایش‌های کلیسا، در رابطه با مریم را معرفی خواهیم کرد.

اصول عقاید مربوط به مریم

چهار اصل هستند که جنبه‌های مهمی از نقش مریم در نجات و رابطه‌ی شخصی او با خدا را آشکار می‌سازند. عناوین این اصول عبارتند از:

۱. مادری الهی
۲. بکارت دائمی
۳. لقاح مطهر
۴. بر شدن به آسمان

مادری الهی (افسوس، ۴۳۱)

مریم مادر خداست. اگر این جمله شما را شوکه می‌کند، احتمالاً بدین دلیل است که شنیدن اینکه یک زن معمولی بتواند مادر خدا باشد عجیب به نظر می‌رسد. اما این دقیقاً مطلبی است که پدران کلیسا در سال ۴۳۱ بعد از میلاد در مجمع افسوس اعلام نمودند.

برای توصیف نقش مریم به عنوان مادر عیسی، نام‌های مختلفی به کار برده شده است. او «مادر خدا» نامیده شده که ترجمه‌ای است برای لغت یونانی «Theotokos» یا «زاینده‌ی خدا». شورای افسوس عنوان «مادر خدا» را بر مریم منتسب کرد. در این زمینه باید به این بیانیهِ شورای مذکور توجه کرد که اعلان می‌داشت، مسیح دو ذات دارد، یکی الهی و دیگری بشری، اما هر دو تنها در یک شخص. در واقع، طبق نظر این شورا، باکری مقدس، مادر خداست زیرا او کلمه جسم گرفته خدا را در رحم خود، حمل کرد. این تصمیم قاعده‌ساز، بعداً توسط شورای کلسدان (۴۵۱ میلادی) تشریح شد که درباره‌ی



۲

اصول عقاید مربوط به مریم

مادری الهی مریم چنین می‌گوید:

«... مولود شد از پدر در ایام اول، در الوهیت خویش، و همان در ایام آخر نیز، به خاطر ما و برای رهایی ما، مولود شد از مریم باکره، «زاینده‌ی خدا»، در بشریت خویش؛ همان مسیح، پسر، خداوند، مولود یگانه...»

به طور خلاصه، مادری الهی مریم، موضوع بیانی‌هی عقیدتی مستقل یا خاصی نبود. این اصل در ضمن متونی آمده که ذات و شخصیت عیسی مسیح را تعریف می‌کنند. بنابراین، اصل مادری الهی به بخش ذاتی اصل مسیح‌شناسی تبدیل می‌شود. البته این امر، نافی خصیصه‌ی قطعی و الزام‌آور این اصل نیست. اصل مادری الهی در کل توسط تمام مذاهب رسمی مسیحیت مورد تأیید قرار گرفته است.

پدران کلیسا، در متون مقدس می‌توانستند ببینند که عیسی می‌بایست در رحم مریم، خدا باشد. آنها متوجه شدند که مسیحیان قبل از آنان، اعتقاد داشتند که مریم **زاینده خدا** بوده است. آنها دریافتند که اگر مریم مادر خدا نباشد، آنگاه منجی‌ای برای آنها به جا مانده، که در واقع **خدا** نمی‌باشد.

حتی اصلاح‌طلبان پروتستان مانند مارتین لوتر، جان کلین و جان وسلی این حقیقت را متوجه شده بودند. البته با وجود اینکه برخی از پروتستانها ممکن است به این موضوع واقف نباشند، این حقیقت تقریباً در میان الهیدانان پروتستان به طور عمومی شناخته شده است.

معنی اینکه مریم مادر خداست چیست؟^۱ قطعاً یک زن نمی‌تواند خدای ازلی را به دنیا بیاورد. چیزی که پدران مراقب بودند تا بر زبان نیاورند این بود که مریم **الوهیت عیسی** را به دنیا آورد. متون مقدس به ما می‌آموزند که عیسی قبل از تولدش در بیت الحم خدای ازلی^۲ بوده است. او کلمه است که در ابتدا با خدا بوده است. مریم نمی‌توانسته الوهیت عیسی را به دنیا آورده باشد و این کار را نکرده است. اما عیسی درون رحم مریم، خدا باقی ماند.

۱. پاسخ این سوال در بخش «چگونه خدا می‌تواند مادری داشته باشد؟» داده شده است.

۲. یوحنا ۱: ۱

بکارت دائمی (قاعده‌ی تعمیدی؛ از قرن سوم)

اصطلاح «بکارت دائمی»، «همیشه-باکره» یا به سادگی «مریم باکره» اصولاً به حمل و تولد عیسی اشاره دارد. از زمان اولین قاعده‌مندی‌های ایمان، به ویژه در دستور تعمیدی یا اقرار به ایمان، کلیسا اعلام کرد که عیسی مسیح بدون منشأ انسانی و تنها به قدرت روح القدس در بطن مریم قرار گرفته است. معنای تعیین کننده‌ی اصطلاحاتی نظیر «بار گرفته در بطن مریم باکره»، «لقاح مطهر مریم»، یا «تولد از باکره» در همین نکته نهفته است. دستور تعمیدی اولیه (از قرن سوم) بدون توضیح بیشتری، باکرگی مریم را اعلان می‌دارد، البته در معنای جسمانی این عبارت شکّی نیست. اعلان‌های بعدی صراحت بیشتری دارند. مریم «بدون هیچ آسیبی به بکارتش، که حتی پس از تولد عیسی نیز باقی ماند» باردار شد. (شورای لاتران، سال ۶۴۹).

هرچند این مفهوم هیچگاه با ذکر جزئیات توضیح داده نشده، اما اینکه مریم باکره بوده و پس از تولد مسیح نیز باکره مانده، یکی از اصول کلیسای کاتولیک است. به این ترتیب بر نوظهور بودن عمیق جسم گرفتن و همچنین وقف شدن عمیق و منحصر به فرد مریم در مأموریت خویش به عنوان مادر پسرش عیسی مسیح، تأکید می‌شود. شورای دوم واتیکان با ذکر این نکته که تولد مسیح، بر هویت مریم به عنوان یک باکره خدشه‌ای وارد نساخته، بلکه آن را تقدیس کرده (LG، شماره ۵۷)، این آموزه را تکرار کرد. تعالیم کلیسای کاتولیک، در معنای عمیق‌تر عروس باکره و دوشیزگی دائمی، تأمل می‌کند.^۱ این تعالیم همچنین بیان می‌دارند که عیسی مسیح تنها فرزند مریم بود و «برادران و خواهران» نامبرده شده در واقع خویشاوندان نزدیک عیسی هستند.

کلیسا در این اعتقاد تنها نیست. رهبران بزرگ پروتستان در گذشته خرد پدران کلیسا را مورد تکریم قرار داده‌اند. مارتین لوتر، جان کلین، جان وسلی و سایر رهبران پروتستان، همگی از باکرگی ابدی مریم دفاع کرده‌اند.

۱. رک. تعالیم کلیسای کاتولیک، شماره‌های ۴۹۹ تا ۵۰۷

مسیح، منجی ما، ثمره واقعی و طبیعی رحم باکره مریم است. این ثمره بدون مشارکت یک مرد بوجود آمده و مریم بعد از تولد مسیح باکره باقی ماند. (مارتین لوتر، موعظاتی در باب یوحنا)

استنتاجی که او (هلویدیوس) از این موضوع داشت این بود که مریم مقدس تنها تا بعد از اولین زایمانش باکره باقی ماند و سپس از همسرش فرزندی داشت. هیچ استنتاج مدلل و با پایه و اساسی از این کلمات نمی‌توان کرد، از اینکه بعد از تولد مسیح چه اتفاقی افتاد. او «فرزند اول» نامیده شده اما فقط به این دلیل تا به ما اطلاع دهد که او از مادری باکره متولد شده است. اینکه بعد از این رویداد چه اتفاقی افتاده را تاریخ‌نویسان در اختیار ما نگذاشته‌اند. هیچ کس سرسختانه این بحث را ادامه نمی‌دهد مگر آنکه شیفته بحث‌کردن باشد (جان کلون، تفسیر انجیل لوقا)

من اعتقاد دارم او (عیسی مسیح) از مادری باکره و متبارک زاییده شده بود که بعد از تولد او، باکره‌ای مطهر و پاک باقی ماند.

(جان وسلی، نامه‌ای به یک کاتولیک رومی در کتاب آثار جان وسلی)

با وجود اینکه آنها از کلیسا جدا شدند، این مردان احترامی پاک را نسبت به اعتقاد کهن مسیحی حفظ کردند. با وجود اینکه چنین احترامی به سنت، امروزه در بسیاری از کلیساهای غیرکاتولیک مشهود نیست، این رهبران پروتستان متوجه ارزش خرد مسیحیانی بودند که قبل از آنها آمده‌اند. آنها باکرگی ابدی مریم را پذیرفتند و آن را مغایر با کتب مقدس نیافتند. آنها باور داشتند که این تعالیم در زمان‌های بسیار دور توسط مردان خدا پذیرفته شده و همانطور که مسیح وعده داده بود بواسطه روح‌القدس هدایت شده بود.

لقاح مطهر (پاپ پیوس نهم، ۸ دسامبر ۱۸۵۴)

تعریف رسمی لقاح مطهر مریم، همانند مادری الهی و باکرگی دائمی، بخشی از اصول اعتقادی مسیح‌شناسی است، اما به عنوان اصلی مستقل نیز

اعلان شد.

این اصل هرچند یکی از فضائل مریم را پررنگ می‌کند، اما در واقع بر کرامت و تقدس لازم برای «مادر خدا» شدن تأکید می‌ورزد. موهبت لقاح مطهر، منبع و مبنای تقدس کامل مریم به عنوان مادر خداست. اصل لقاح مطهر به ویژه بیان می‌دارد که:

«مریم باکره بس مبارک، از اولین لحظه‌ی لقاحش در رحم مادر، با فیض و موهبتی یگانه از سوی قادر متعال و با نظر به سزاواری‌های عیسی مسیح، از همه‌ی آلیشات گناه اصلی، مبرا داشته شده بود».

این اصل هم مفهومی «سلبی» و هم مفهومی «ایجابی» دارد، که مکمل یکدیگر هستند. معنای «سلبی» بر آزادی مریم از گناه اولیه به لطف فیض آینده‌گرا (یا بازدارنده) عمل نجات‌بخش مسیح است. به همین منوال، این اصل، بر قداست کامل مریم دلالت دارد. این معنای «ایجابی» نتیجه نبود گناه اصلی است. حیات مریم برای همیشه و صمیمانه به خدا متصل است و بنابراین او کاملاً مقدس است.

هرچند توضیح این مسئله ساده نیست، اما گناه اصلی باعث آشوب و هرج و مرج در فکر و رفتار ما شده، به ویژه درباره‌ی برتری حضور خدا در زندگی ما. متعاقباً، با بیان اینکه لقاح مریم، مطهر بوده، کلیسا در مریم کسی را می‌بیند که هیچگاه خدا او را از کوچک‌ترین موهبت خود محروم نکرده است. این اصل اعلام می‌دارد که مریم از آغاز حیاتش به صورتی استثنائی مقدس بوده و در اتحاد دائم با فیض تقدیس‌کننده‌ی روح‌القدس بوده است. به بیانی، ساده‌تر دکرترین لقاح مطهر به لقاح‌یافته شدن مریم درون رحم مادرش بدون گناه آغازین اشاره می‌کند. عقیده دینی لقاح مطهر به این معناست که در زمانی که مریم در رحم مادرش لقاح یافت، خدا از مریم محافظت کرد تا او از گناه آغازین و ننگش به دور باشد. بنابراین در لحظه لقاح، به مریم فیضی عطا شده که در ابتدا به آدم و حوا عطا شده بود و مریم او از فساد محافظت شده بود. در

نتیجه او «مطهر» یا «پاک» نامیده می‌شود و به همین دلیل است که شورای دوم واتیکان از مریم به عنوان عالی‌ترین ثمره رستگاری نام می‌برد^۱.

برشدن مریم به آسمان (پاپ پیوس دوازدهم، ۱ نوامبر ۱۹۵۰)

لازم است بین عروج و صعود تمایز قائل شویم. عیسی مسیح، پسر خدا و خداوند قائم، به آسمان صعود کرد که نشانی از قدرت الهی است. اما مریم، به قدرت فیض خدا، به آسمان بالابرده شد یا عروج داده شد.

این اصل بیان می‌دارد که «مریم، مادر معصوم خدا، همیشه باکره، پس از به پایان رساندن دوره‌ی حیاتش بر زمین، در روح و جسم به جلال آسمانی بالا برده شد». این تعریف، همانند تعریف لقاح مطهر، در تأیید جهانی، قطعی و مستحکم مرجعیت کلیسا ریشه دارد. برشدن برای قرن‌ها بخشی از آموزه آباء کلیسا بوده است. برشدن همچنین بخشی از بازتاب الهیاتی، جزئی از آیین‌ها، و قسمتی از اجماع مؤنانه است.

این اصل، مبنای مستقیمی در کتاب مقدس ندارد، اما با این وجود امر «مکشوف الهی» معرفی شده، به این معنا که وحی الهی به صورت ضمنی بر آن مشتمل است. می‌توان عروج را به عنوان خاتمه‌ی منطقی مأموریت مریم بر زمین و نوع حیات او در اتحاد با خدا و مأموریتش تلقی کرد. عروج را همچنین می‌توان به عنوان نتیجه‌ی مادری الهی در نظر گرفت. با توجه به اینکه مریم در زمین، با پسر، در پسر و برای پسر است، مناسب است که بگوییم او در آسمان نیز با پسر، در پسر و برای پسرش است. او بر زمین، همکار بخشنده پسرش بود (LG، شماره ۶۹). عروج به ما می‌گوید که این همکاری در بهشت نیز ادامه دارد. مریم به شکلی تفکیک‌ناپذیر، در زمین و آسمان به پسرش متصل است (LG، شماره ۵۶).

در بهشت، مداخله فعال مریم در تاریخ نجات، ادامه می‌یابد: «بالابرده شده

به آسمان، او رسالت نجات‌بخش خود را ترک نکرد ... با عشق مادرانه‌اش او به برادران و خواهران پسرش که هنوز بر زمین سفر می‌کنند، اهمیت می‌دهد» (LG). مریم «تمثال فرجام‌شناختی کلیسا» است^۱، یعنی کلیسا در مریم، تصویر آخرالزمان خود را می‌بیند.

تعریف این اصل به ما نمی‌گوید که گذر مریم از وضعیت زمینی‌اش به وضعیت آسمانی‌اش چگونه رخ داد. آیا مریم درگذشت؟ آیا بدون اینکه قبلاً روحش از جسمش جدا شود، به عرش برده شد؟ این سؤال هنوز موضوع بحث است. اما این عقیده که مریم همانند پسرش از دروازه‌ی مرگ عبور کرده، در سنت ایمانی، طرفداران محکمی دارد. وقتی پاپ پیوس دوازدهم حکم عروج مریم را اعلام کرد سندش را *Munificentissimus Deus* به معنای خدای بس بخشنده نامید. عروج مریم تجسمی از بخشندگی فراوان خدا بود و ما را به سمت یک حقیقت بنیادین در مورد خدا و عشق نجات‌بخشش در مورد بشریت هدایت می‌کند. تثلیث اقدس خدا خواستار آن است که ما تا ابد در تمامیت انسانی خود، با جسم و روح، با او زندگی کنیم. با بردن جسم و روح مریم به بهشت، خدای پدر، به ما نشان داد که او قصد دارد تا ما با او در بهشت با سعادتش زندگی کنیم.

این چهار حقیقت مهم درباره مریم نشانه‌های شگفت‌انگیزی از عشق خداست. چیزی که حتی شگفت‌انگیزتر است این است که نعمات مریم تنها به خاطر خودش به وی عطا نشده بود بلکه به عنوان نشانه‌ای برای کلیسا، یعنی همه ما بخشیده شده بود.

۱. تعلیم کلیسای کاتولیک، شماره ۹۷۲

۱. SACROSANCTUM CONCILIUM شماره ۱۰۳

اصول عقاید مربوط به مریم، در حیات معنوی ما

اعتقاد و باور به اصول ایمانی در رابطه با مریم مقدس چه تأثیری در حیات معنوی و ایمان ما دارد؟

۱. برای شناخت بهتر مریم

این چهار اصل به ما کمک می‌کنند تا در زندگی مریم بین شخص او و نقش او تمایز قائل شویم. این اصول، درک بهتری از هویت مریم در نظر خدا به ما ارائه می‌دهند.

- همانطور که می‌بینیم، دو اصل اولیه، نقش مریم در تجسد را برجسته می‌سازند: مادری الهی و باکرگی دائمی.
- دو اصل متأخر تأثیر نزدیکی بر شخصیت مریم دارند: لقاح مطهر و عروج مریم به آسمان.
- این چهار اصل نشان می‌دهند که نقش مریم در تن‌گیری به عنوان مادر (انسانیت عیسی مسیح) و باکره (الوهیت عیسی مسیح)، بر هر نقش دیگری مقدم هستند. توجه به شخص وی (لقاح مطهر و عروج) در رده‌ی بعدی قرار می‌گیرد. هر چهار اصل بر رابطه منحصر به فرد مریم با خدا تأکید می‌ورزند.

۲. برای شناخت بهتر عیسی مسیح

مادری الهی و باکرگی دائمی، شناخت ما از عیسی مسیح را تعیین و تعمیق



۳

■ اصول عقاید مربوط به مریم، در حیات معنوی ما

می‌کنند. این اصول با پاسخ دادن به این سؤال که «عیسی مسیح کیست؟» کمک می‌کنند. عیسی مسیح، خدای واقعی (باکرگی مریم) و انسان واقعی (نقش مریم به عنوان «زاینده‌ی خدا») است.

لقاح مطهر و عروج به ما نشان می‌دهند که چگونه باید عیسی مسیح را پیروی کنیم. پیروی مسیح به معنی فراخوانده شدن و از پیش مقدر شدن / مأمور شدن است (لقاح مطهر) و به این ترتیب، به حیاتی مورد رضایت خدا بر مبنای فیض او منتج می‌شود (عروج).

مادر کلیسا (واسطه بودن و مادری معنوی مریم) هرچند یک حقیقت رسماً تعریف شده (اصل) نیست - اهمیت جامعه‌ی کلیسای را پُررنگ می‌کند. ما از مسیح به عنوان اعضای کلیسای او پیروی می‌کنیم. مریم نه تنها مادر، بلکه خواهر ایمانی ماست.

۳. برای شناخت بهتر زندگی خود ما

اصول اعتقادی مریمی، برای خودشناسی ما به عنوان موجوداتی انسانی و خلق شده به صورت و شباهت خدا، معنای ویژه‌ای دارد.

- مادری الهی مریم به ما یادآوری می‌کند که خدا سرچشمه‌ی حیات و کمال است و در اوست که ما به ثمر می‌رسیم.
- بکارت مریم به ما یادآور می‌شود که کمال انسان و اثربخشی صحیح او، در هدیه دادن خود، ریشه دارد.
- لقاح مطهر مریم به ما یادآور می‌شود که ما به بالاترین و صمیمی‌ترین و جاودانه‌ترین اتحاد با خدا دعوت شده‌ایم.
- عروج مریم، وعده‌ی کمال نهایی و جاودانی در خداست.

۴. کلیسا، از نقش مداوم و حضور فعال مریم، حافظه‌ای پُربار دارد

آموزه‌های مربوط به مریم (که به آن دکترین می‌گوییم) به این چهار

اصل محدود نمی‌شود. بسیاری از تفکرات الهیاتی کلیسا درباره‌ی مریم، هیچ‌گاه موضوع اعلان جزمی و رسمی قرار نگرفته‌اند. برای مثال، بدیهی است که ما قویاً باور داریم که مریم، اولین شاگرد عیسی مسیح، خواهر ایمانی ما، و همکار در مأموریت پسرش بود. هیچ‌یک از این باورها، اصول اعتقادی نیستند. به همین ترتیب، ما باور داریم که مریم، مادر ما، و در واقع مادر معنوی ماست. شورای دوم واتیکان، فصل ۸، بسیاری از جنبه‌های فعالیت مریم در رابطه با ما را در عناوینی نظیر «مادر ایمان‌داران» و «مادر ابناء بشر» خلاصه می‌کند.

۵. عیسی مسیح مریم را به عنوان مادر خویش به شاگرد محبوبش سپرد.^۱

بنابراین، او مادر تمام شاگردان مسیح و در واقع تمام بشر شد. مادری مریم برای ما در خدمت او به عیسی، منجی ما ریشه دارد. شورای دوم واتیکان؛ نور امت‌ها شماره ۶۱ در این باره چنین می‌گوید:

تقدیر مریم مقدس به عنوان مادر خدا، با تجسد کلمه‌ی خدا مرتبط بود؛ در طرح‌های مشیت الهی، او مادر بخشنده‌ی منجی الهی بر زمین بود، و بالاتر از هر کس دیگر و به شکلی منحصر به فرد، همکار بخشنده و کنیز فروتن خداوند بود. او مسیح را به بار آورد، متولد کرد، و تغذیه کرد. او مسیح را در معبد به پدر تقدیم نمود، و در رنج‌های پسرش در هنگام مرگ بر صلیب، با وی سهیم شد. بنابراین، به شکلی کاملاً منحصر به فرد، او با اطاعت، ایمان، امید و احسان سوزان خویش، در کار منجی برای بازگرداندن حیات فراطبیعی به روان‌ها، با وی همکاری کرد. بنابراین، او در درجات فیض، مادر همه‌ی ماست. ما در اینجا درباره‌ی مادری معنوی سخن می‌گوییم. این بدان معناست که عمل مادرانه‌ی مریم، ما را با مسیح که حیات، حقیقت و وجود ماست، متحد می‌کند. مؤلفان معنوی مختلفی از اصطلاح «شکل دادن به عیسی مسیح در

۱. یوحنا، ۱۹: ۲۵-۲۷

ما» یا «شکل دادنِ ما به شباهت پسر» در این باره استفاده کرده‌اند. مریم، هرچند «مادر در نظامِ فیض» خوانده می‌شود، اما ایجادکننده‌ی فیض نیست. «مادری معنوی» او، قدرتِ نجات است (LG، شماره ۶۰). مریم پسرش را در قدرت روح به دنیا آورد. از طریق این روح القدس و در همین روح القدس است که او حضور مادرانه‌ی خود را، در عمل کردن از جانب ما به ظهور می‌رساند.



سخن قدیس

باکره باردار شد، باکره به دنیا آورد، و باکره خواهد ماند.

پطرس کریسولوگوس

پاسخ به ابهامات

۱. مریم کیست؟

هرچند مریم به مشهورترین زن تاریخ جهان تبدیل شد، اما به عنوان یک دختر معمولی یهودی در خانواده‌ای فقیر از خاندان داود^۱ در حدود دو هزار سال پیش به دنیا آمد. در سن چهارده یا پانزده سالگی، خدا او را برگزید تا مادر عیسی مسیح، خدای جسم گرفته باشد؛ این دخترک نوجوان ساده، به مادر خدا تبدیل شد^۲ از لحاظ تاریخی، وظیفه منحصر به فرد به دنیا آوردن مسیح به وی محول شده بود و مریم، نشانه‌ای از این نکته است که خدا چگونه عمل می‌کند:

... خدا آنچه را که دنیا جهالت می‌پندارد، برگزید تا حکیمان را خجل سازد؛ و آنچه را که دنیا ضعیف می‌شمارد، انتخاب کرد تا قدرتمندان را شرمند سازد؛ (اول قرنتیان ۱: ۲۷)

زندگی و شخصیت مریم، حول محور پسر جاودان وی، عیسی مسیح است. عظمت و تقدس او و در واقع هر آنچه که درباره وی حائز ارزش ابدی است، کاملاً از رابطه وی با عیسی مسیح نشأت می‌گیرد و این نکته در انجیل به خوبی نشان داده شده است، زمانی که مریم این سخنان را بر زبان می‌آورد:

و روحم در نجات دهنده‌ام خدا، به وجد می‌آید زیرا بر حقارت کنیز خود

۱. رومیان (۳: ۱) به ما می‌گویند که مسیح «برحسب جسم از نسل داود متولد شد» یعنی مریم از نسل داود است. و این نکته که مریم و یوسف، در ایام تطهیر، قربانی فقرا را گذراندند (لوقا، ۲: ۲۴؛ ر.ک. لاویان، ۱۲: ۸-۲) نشان می‌دهد که مریم فقیر بوده است.

۲. طبق سندی از قرن دوم به نام انجیل یعقوب، مریم در زمان باردار شدن عیسی بین ۱۴ تا ۱۷ سال سن داشت و در متون مختلف یکی از سنین بین این دو عدد ذکر شده است.



.. پاسخ به ابهامات

نظر افکنده است. زین پس، همه نسل‌ها خجسته‌ام خواهند خواند، زیرا آن قادر که نامش قدوس است، کارهای عظیم برایم کرده است ...

(لوقا ۱: ۴۷-۴۹)

با توجه به شأن کتابت این آیات در باب اول انجیل لوقا، به ویژه با توجه به آیات ۲۶ تا ۳۸ از این باب، منظور از **کارهای عظیم**، آستن شدن مریم به عیسی است. بنابراین **خجسته** بودن مریم، صرفاً از وجود جاودانه و الهی مسیح در رحم او نشأت می‌گیرد.

وقتی که الیزابت، دخترخاله مریم، اندک زمانی پس از آستن شدن مریم به عیسی، با وی دیدار می‌کند، از زبان وی توضیحات بیشتری به ما ارائه می‌شود که مریم ناصری کیست، زیرا که او به هنگام دیدن مریم با این سخنان به استقبال او می‌رود:

من کیستم که مادر خداوندم نزد من آید؟ همین که سلام تو به گوش من رسید، بچه از شادی در رحم من تکان خورد.

(لوقا ۱: ۴۳-۴۴)

در نگاه اول می‌بینیم که به مریم با عنوان **مادر خداوند**، عیسی مسیح اشاره شده است. اما اگر پیشینه این خطاب را در عهد عتیق بجوییم، این بیان الهامی بسیار روشن‌تر می‌شود. در اینجا الیزابت، تقریباً با الفاظی یکسان، متنی از کتاب دوم سموئیل را بیان می‌کند که در آنجا داود در رویارو شدن با صندوق عهد، به بانگ بلند می‌گوید:

داوود آن روز از خداوند ترسید و با خود گفت: چگونه ممکن است صندوق خداوند نزد من بیاید.

(دوم سموئیل ۶: ۹)

می‌دانیم که صندوق عهد، قداست خاصی داشته و صندوق خدای متعال نامیده می‌شد، که در آن طبق کتاب رساله به عبرانیان، سه مظهر عیسی مسیح بود:

... در این صندوق، ظرف زرین «منا»، عصای هارون که شکوفه آورده بود، و الواح سنگی عهد قرار داده شده بود.

(عبرانیان ۹: ۴)

مریم در رحم خود، کاهن اعظم حقیقی ما^۱، من بهشتی حقیقی^۲ و کلام جسم گرفته^۳ را حمل می‌کرد. بنابراین، او **صندوق حقیقی عهد جدید** است. مریم به درستی **مادر خدا** نامیده می‌شود زیرا عیسی مسیح، پسر او، خداست. به گفته‌ی شورای افسوس در سال ۴۳۱ میلادی، انکار این حقیقت ضروری ایمان، همانا به نشانه قطع ارتباط با **مسیح و کلیسای اوست**. در نخستین نسخه از تکفیرنامه‌ها یا ملامت‌نامه‌های سیریل اسکندرنی^۴ که توسط شورای افسوس پذیرفته شد، اینگونه حکم شده بود:

اگر کسی بر این نکته معترف نباشد که خدا واقعاً همان عمانوئیل یعنی عیسی است، و به این نکته که باکره مقدس، مادر خداست ایمان نداشته باشد، زیرا از نظر جسمانی، او کلمه خدا را که از طریق تولد، به جسم درآمد، به دنیا آورد، پس او مرتد است.

در تعریف این ارتداد، شورای مذکور به پیشگویی اشعیا، اشاره می‌کند که بیش از هفتصد سال پیش از میلاد مسیح، پیش‌گویی می‌کند که مسیح از یک زن زاده خواهد شد تا **خدای ما** باشد. بنابراین، ما هم از عهد عتیق و هم از عهد جدید شواهدی در دست داریم که مریم را به عنوان مادر خدا به رسمیت می‌شناسند.

بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهد خواند.

(اشعیا ۷: ۱۴)

۱. عبرانیان، ۳: ۱

۲. یوحنا، ۶: ۳۱-۳۲

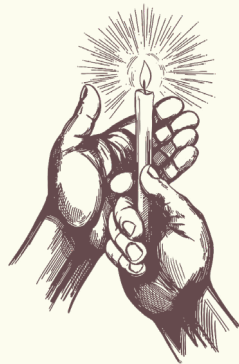
۳. یوحنا، ۱: ۱۴

۴. اسقف مشهور اسکندریه در قرن چهارم

تعالیم رسمی کلیسای کاتولیک^۱ همه این نکات را اینگونه برای ما گردآوری می‌کند:

اگرچه مریم در اناجیل، مادر عیسی نامیده شده، حتی پیش از تولد پسرش، الیزابت با تشویق روح‌القدس او را مادرِ خداوندِ من خواند. در واقع، این کسی که او به واسطه‌ی روح‌القدس به عنوان انسان به او حامله شد، که برحسبِ جسم واقعاً پسر او شد، کسی جز پسرِ ازلی پدر، شخصِ دوم تثلیثِ مقدس نبود. بدین ترتیب کلیسا اقرار می‌کند که مریم واقعاً مادرِ خدا است.

(تعالیم رسمی کلیسای کاتولیک، شماره ۴۹۵)



سخن قدیس

گره نافرمانی هوا، با اطاعت مریم از هم گشوده شد. گره‌ای که هوای باکره با بی‌ایمانی‌اش ایجاد کرد، مریم باکره با ایمانش آن را گشود.

ایرنئوس اهل لیون

۲. لقاح مطهر^۱ چیست؟

لقاح مطهر به معنای عاری بودن مریم از گناه اصلی از اولین لحظه‌ی شکل گرفتن مسیح در رحم اوست. تعریف رسمی این اصل در سال ۱۸۵۴ توسط پاپ پیوس مقدس نهم به کلیسا ارائه شد:

ما اعلام، تأیید و تعریف می‌کنیم که مریم باکره مقدس، در اولین لحظه لقاحش، با امتیازی که از سوی خدای متعال، و بر اثر فیض عیسی مسیح، منجی نوع بشر، به وی اعطا شد، از هرگونه آلائش گناه اصلی حفظ شده، و این اعتقاد، باوری است که از سوی خدا بر ما روشن شده و بنابراین باید تمام ایمانداران، قویاً و مستمراً بدان اعتقاد داشته باشند.^۲

این آموزه قویاً در متن کتاب مقدس، به ویژه در انجیل لوقا ریشه دارد:

فرشته [جبرئیل] نزد او رفت و گفت: سلام بر تو ای سرشار از فیض. خداوند با توست. مریم با شنیدن این سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید که این چگونه سلامی است. اما فرشته وی را گفت: ای مریم مترس! لطف خدا شامل حال تو شده است.

(لوقا ۱: ۲۸-۳۰)

طبق نظر بسیاری از محققان کتاب مقدس، آنچه که در ظاهر تنها سلامی ساده به نظر می‌رسد، چیزی بسیار بیشتر است. فرشته، نام یا عنوانی جدید را به مریم ابلاغ می‌کند.^۳ در زبان یونانی، عبارت *kaire* یا *kekaritomene* به معنای «سلام بر تو، ای سرشار از فیض» است. به طور کلی، وقتی شخص دیگری را با این واژه خطاب می‌کند، بلافاصله پس از آن، نام یا عنوانی هم به فرد مخاطب اطلاق می‌کند.^۴ این حقیقت که فرشته، نام مریم را در این

1. Immaculate Conception

۲. پاپ پیوس مقدس نهم، *Ineffabilis Deus* ۸ دسامبر، ۱۸۵۴ میلادی

3. Pope John Paul II, *Redemptoris Mater*, 8.3; 9.1; Rev. R. Ginns, O.P., and Dom Bernard Orchard, O.S.B., eds., *A Catholic Commentary on Sacred Scripture* (New York: Thomas Nelson & Sons, 1953), p. 748.

۴. یوحنا (۱۹: ۳)، (اعمال ۳۲: ۲۸)

درو، در کنار عبارت **سرشار از فیض** می‌آورد، حائز اهمیت است.

در فرهنگ عبری، اسامی و تغییر اسامی، نکاتی دائمی را درباره شخص به ما می‌گویند.^۱ وقتی این حقیقت را نیز به مسئله اضافه کنیم که لوقا به شکلی پیچیده از فعل مجهول **مملو از فیض شده** استفاده می‌کند، می‌توانیم تصویری قوی از جایگاه مقدس و منحصر به فرد مریم به دست آوریم.^۲ این صفت قیدی، «سرشار از فیض شده» تنها توصیف‌کننده یک رفتار سابق نیست، زیرا در زبان یونانی، فعل ماضی ساده برای انتقال این مفهوم وجود دارد. صفت مجهول برای نشان دادن این نکته به کار می‌رود که امری در گذشته به پایان رسیده و به حالت وجودی جدیدی منجر شده است. این همان نام مریم است! حال این متن درباره‌ی مریم به ما چه می‌گوید؟ می‌دانیم هر فرد مسیحی عادی دائماً مملو از فیض نیست:

آری، علاوه بر این، همه‌چیز را به‌خاطر امتیازی بسیار ارزنده‌تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود زیان می‌دانم. در واقع، من به‌خاطر او همه‌چیز را از دست داده‌ام و همه‌چیز را هیچ شمردم تا به این وسیله مسیح را به دست آورم و کاملاً با او متحد شوم. من دیگر به نیکی خود که از انجام مقررات شریعت بدست می‌آید، متکی نیستم، بلکه به وسیله ایمان به مسیح دارای نیکی مطلق شده‌ام. این نیکی، بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه می‌گیرد. یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنج‌های او شریک گشته و در مرگ او هم‌شکل او شوم، به این امید که من نیز به رستاخیز از مردگان نایل گردم. من نمی‌گویم که قبلاً این را به دست آورده‌ام و یا به کمال رسیده‌ام، بلکه آن را دنبال می‌کنم تا به چنگ آورم، همان‌طور که مسیح نیز مرا به‌خاطر آن به

۱. پیدایش (۱۷: ۵، ۱۵)، (۳۲: ۳۸)، خروج (۳: ۱۴)

۲. جروم قدیس واژه‌ی یونانی *kekaritomene* را به زبان لاتین به *gratia plena* یا «سرشار از فیض» ترجمه کرده تا این نکته را برساند که مریم در فیض، کامل بوده است و این نکته‌ای است که از کاربرد زمانی حال کامل در یونانی حاصل می‌شود.

چنگ آورده است.

(فیلیپیان ۳: ۸-۱۲)

اما طبق گفته فرشته، مریم همیشه سرشار از فیض است. ما افراد عادی، گناه می‌کنیم، زیرا فاقد فیض هستیم یا در زندگی‌مان با فیض، همکاری نمی‌کنیم. این سلام فرشته به مریم، کلیدی برای فهم خصیصه منحصر به فرد مریم به عنوان مادر خداست. عنوان **سرشار از فیض** در شکل فعل ماضی کامل و به عنوان یک نام به مریم تعلق گرفته تا گویای صفت، حالتی دائمی و کامل در مریم باشد.

باید به خاطر داشته باشیم که تحقق وعده‌ها در عهد جدید، همیشه از تحقق آنها در عهد عتیق، با شکوه‌تر هستند؛ زیرا مظاهر عهد عتیق، چیزی نیستند جز سایه‌هایی از نعمت‌های آینده در عهد جدید:

شریعت موسی تصویر کاملی از حقایق آسمانی نبود، بلکه فقط از پیش درباره چیزهای نیکوی آینده خبر می‌داد. مثلاً سال به سال طبق شریعت همان قربانی‌ها را تقدیم می‌کردند ولی با این وجود، عبادت‌کنندگان نتوانستند به کمال برسند.

(عبرانیان ۱۰: ۱)

سقوط آدم و هوا، مثالی عالی از این امر است. در کتاب پیدایش بلافاصله در می‌یابیم که پس از هبوط والدین ما، خدا درباره‌ی ظهور مصادیق عیسی و مریم، یا «زن» (مریم) و نسل او (عیسی) با شیطان سخن می‌گوید؛ یعنی درباره همان شخصی که لعنتی را که آدم و حوا از طریق نافرمانی‌شان بر بشر وارد کرده بودند، باطل می‌کند.

در بین تو و زن کینه می‌گذارم. نسل او و نسل تو همیشه دشمن هم خواهند بود. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی گزید.

(پیدایش ۳: ۱۵)

در آغاز و پیش از آنکه بعد از هبوط، نام زن به حوا^۱ تغییر یابد، آدم و حوا به سادگی «زن» و «مرد» نامیده می‌شدند.^۲ وقتی که به عهد جدید می‌نگریم، عیسی به وضوح، «آدم آخر» یا «آدم جدید» نامیده شده است.^۳ خود عیسی نیز به مریم به عنوان همان «زن» پیشگویی شده در عهد عتیق یا «حوای جدید» اشاره می‌کند، زیرا مادر خود را «زن» خطاب می‌کند.^۴ به علاوه، یوحنا، در کتاب مکاشفه^۵، هشت بار با عنوان «زن» به مریم اشاره می‌کند. همانگونه که حوای اول، از طریق نافرمانی خدا و گوش دادن به سخنان مار کهن، یا همان شیطان، لعنت مرگ را بر همه فرزندانش وارد آورد، **حوای جدید**، زندگی و رهایی را از طریق اطاعت خدا برای همه‌ی فرزندانش به ارمغان می‌آورد.

همان **مار** که زن مذکور در کتاب آفرینش را فریب داد، در باب ۱۲ مکاشفه نیز ظاهر می‌شود و این بار در تلاشش برای اغوای این زن جدید، شکست می‌خورد. حوای جدید بر مار چیره می‌شود و در نتیجه اژدها به زن خشم بُرد و عزم آن کرد تا، با دیگر فرزندان او بجنگد؛ یعنی با آنان که احکام خدا را اطاعت می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند.^۶

از آنجا که مریم، حوای جدید است، پس وی نباید به گناه اصلی آلوده شود. زیرا اگر او نیز به گناه اصلی آلوده می‌بود، از حوای نخست، که بسیار نیکو و عاری از گناه آفریده شد، پایین‌تر می‌بود.

۱. حوا در عبری به معنای مادر زندگان است.

۲. پیدایش ۲: ۲۱

۳. اول قرتیان ۱۵: ۴۵

۴. یوحنا ۲: ۱۹: ۲۶

۵. باب ۱۲

۶. مکاشفه ۱۲: ۱۷



سخن قدیس

او که آسمان ها یارای گنجایش او را نداشت، بطن
یک زن او را حمل نمود. او فرمانروای ما را حاکم شد؛
کسی را حمل کرد که ما خود در او هستیم؛ او به نان
ما شیر داد.

آگوستین اهل هیپو

۳. یک مادر چگونه می‌تواند باکره باشد؟

در بین همه دلایل، ما به سه دلیل این مسئله می‌پردازیم که چرا مریم، هم مادر بود و هست، و هم باکره بود و باکره باقی ماند.

در انجیل لوقا^۱ هنگامی که جبرئیل به مریم می‌گوید که وی برای مادر مسیح بودن برگزیده شده است، او این سؤال را می‌پرسد که دقیقاً از عبارات یونانی ترجمه شده است: **این چگونه می‌شود، زیرا که من مردی را نمی‌شناسم؟** اگر مریم، سوگند بکارت یاد نکرده بود، این سؤال بی‌معنا می‌بود.

وقتی در نظر بگیریم که مریم و یوسف «عقد» بودند، طبق آیه‌ی ۲۷ از همین باب، در می‌یابیم که مریم و یوسف در واقع یک ازدواج شرعی کرده بودند و به عقد یکدیگر درآمده بودند! در اسرائیل باستان، معمولاً پس از عقد، شوهر می‌رفت و خانه‌ای برای عروستش مهیا می‌کرد و سپس او را به خانه می‌برد تا پیوندشان در آن خانه برقرار شود. به همین دلیل است که می‌خوانیم که یوسف وقتی دانست که مریم حامله است، **در صدد برآمد که او را مخفیانه رها کند**^۲.

این پیش زمینه حائز اهمیت است زیرا اگر به زنی که به تازگی عقد کرده گفته شود که وی باردار شده و کودکی به دنیا خواهد آورد، او نمی‌پرسد که **این چگونه می‌شود؟** چون جواب این سؤال واضح است! مگر اینکه زن مذکور، **سوگند بکارت** یاد کرده باشد. مریم این پیام را باور داشت اما می‌خواست بداند که این کار چگونه به انجام می‌رسد. این بدان معناست که او در ازدواجش با یوسف، برای یک ازدواج عادی و پیامدهای آن برنامه‌ریزی نکرده بود.

دلایل دیگری نیز از کتاب مقدس وجود دارند که مریم و یوسف هیچ‌گاه

۱. ۱: ۳۴

۲. متی ۱: ۱۹

ازدواج خود را کامل نکردند. در انجیل یوحنا^۱ عیسی مادرش را به مراقبت یوحنا سپرد، هرچند که طبق قانون شریعت، بزرگ‌ترین خواهر یا برادر بعدی وی، در صورت وجود، می‌بایست مسئولیت مراقبت از مادر را برعهده می‌گرفتند. مسلماً مسیحیان فکر نمی‌کنند که عیسی، با نافرمانی از شریعت، مادرش را از خانواده‌اش جدا کرد.

برخی مدعی‌اند که عیسی این کار را کرد زیرا برادران و خواهرانش در آن زمان آنجا حضور نداشتند و او را ترک کرده بودند. بنابراین، عیسی مادرش را به یوحنا سپرد که هم به وی باور داشت و هم در آن زمان در زیر صلیب حضور داشت.

این ادعا، یک مسیح‌شناسی سطح پایین و مغایر با کتاب مقدس را به تصویر می‌کشد. همانطور که یوحنا به ما می‌گوید:

و نیازی نداشت کسی دربارهٔ انسان چیزی به او بگوید، زیرا خود می‌دانست در درون انسان چیست.

(یوحنا ۲: ۲۵)

عیسی همه را می‌شناخت اگر یعقوب، برادرِ رَحِمی عیسی بود، عیسی می‌دانست که او هم همراه با برادرش یهوذا به وی وفادار خواهد بود. اما واقعیت این است که عیسی هیچ برادر و خواهری نداشت. پس در سطح بشری، این مسئولیت را برعهده داشت که از مادرش مراقبت کند و این کار را کرد.

به علاوه، در انجیل لوقا^۲، وقتی که مریم از فرشته می‌پرسد که چگونه صاحب فرزند خواهد شد، فرشته پاسخ می‌دهد «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن مولود، مقدس و پسرِ خدا خوانده خواهد شد».

عبارت **سایه افکندن** در اینجا بخشی از کتاب روت^۳ را به خاطر می‌آورد که

۱. یوحنا ۱۹: ۲۶

۲. لوقا ۱: ۳۴

۳. روت ۳: ۹

هنگامی که روت، مسئولیت بوعز برای زناشویی با وی را بر اساس «قانون زن برادر ستانی» از کتاب تثئیه^۱ به وی یادآور می‌شود، و به بوعز می‌گوید «بال‌های خود را بر کنیزت بگستران». بنابراین مریم به شکلی منحصر به فرد، همسرِ روح القدس است.

در این رابطه در رساله‌ی **در باب روح‌القدس**، پاپ لئون سیزدهم می‌نویسد:

پس برادران محترم، متحد شوید، دعا‌های خود را با ما بخوانید، و در دعای خود به همه اقوام مسیحی اجازه دهید که با استناد به شفاعت قدرتمند و همیشه مستجابِ باکره، دعا‌های خود را نیز اضافه کنند، شما به خوبی از رابطه صمیمی و فوق‌العاده‌ای که بین مریم و روح القدس وجود دارد، باخبرید؛ به گونه‌ای که مریم روح‌القدس را به درستی همسر خویش خوانده است.

بعدتر، هنگامی که مریم باردار شد، یوسف ملزم شد که از وی جدا شود، زیرا وی به دیگری تعلق داشت^۲. وقتی یوسف دریافت که دیگری همان روح‌القدس است، دیگر رابطه‌ی زناشویی با مریم برای وی غیرممکن می‌بود^۳. او تنها به خدا تعلق داشت؛ از آن زمان، یوسف تنها مراقب و حامی زمینی مریم بود.

۱. تثئیه ۲۵

۲. تثئیه ۳۴: ۱ - ۴: ۳؛ ارمیا ۳: ۱

۳. دوم سموئیل ۱۶: ۲۰ - ۲۲: ۱۸؛ ۱۵: ۲۰؛ ۳: ۳



سخن قدیس

باکراهی مبارک، با مادرِ خدا شدن، نوعی کرامت نامتناهی را دریافت کرد، زیرا خدا نامتناهی است؛ بنابراین، این کرامت چنان حقیقتی است که بهتر از آن ممکن نیست، همانگونه که چیزی نمی‌تواند از خدا بهتر باشد.

توماس آکویناس

۴. بر شدن مریم به آسمان چیست، و شواهد کتاب مقدس در این باره کدامند؟

عروج مریم اصلی است که می‌گوید در پایان حیات زمینی مریم، خدا او را با جسم و روحش به آسمان بالا بُرد. کتاب مقدس در این مورد که مریم در بهشتِ آسمانی است، تقریباً صریح است.

آنگاه نشانی عظیم و شگرف در آسمان پدیدار شد: زنی که خورشید به تن داشت و ماه زیر پا داشت و تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت. زن آبستن بود و فریادش از دردِ زایمان بلند بود. آنگاه نشانی دیگر در آسمان پدیدار شد: ازدهایی سرخ‌فام و عظیم که هفت سر داشت و ده شاخ، و هفت تاج بر سرهایش بود. دُمش یک سوّم ستارگان آسمان را جاروب کرد و بر زمین فرو ریخت. ازدها پیش روی آن زن که در آستانه زایمان بود ایستاد، بدان قصد که فرزند او را تا به دنیا آمد، ببلعد. آن زن پسری به دنیا آورد، فرزند ذکوری که با عصای آهنین بر همه قومها فرمان خواهد راند. و فرزند او ربوده شد و نزد خدا و پیش تخت او فرستاده شد. و زن به بیابان، به جایی که خدا برای او مهیا کرده بود، گریخت تا در آنجا از او به مدت هزار و دویست و شصت روز نگهداری کنند. و ناگهان جنگی در آسمان درگرفت. میکائیل و فرشتگانش با ازدها جنگیدند و ازدها و فرشتگانش در برابر آنان به پیکار ایستادند، اما شکست خوردند و پایگاه خود را در آسمان از دست دادند. ازدهای بزرگ به زیر افکنده شد، همان مار که ابلیس یا شیطان نام دارد و جمله جهان را به گمراهی می‌کشاند. هم او و هم فرشتگانش به زمین افکنده شدند.

(مکاشفه ۱۲: ۱ - ۹)

در اینجا حداقل چهار دلیل وجود دارد که مریم، همان «زن» مذکور در مکاشفه است:

۱. زن مذکور در باب ۱۲ مکاشفه، عیسی را به دنیا آورد. شکی نیست که مریم کسی است که این کار را کرده است.

۲. هرچند می‌توانیم سطوح معنوی-معنایی بسیاری را درباره‌ی گریختن زن کشف کنیم، اما مریم و خانواده‌ی مقدس واقعاً با کمک الهی به مصر گریختند.^۱

۳. «مریم در پیشگویی‌های پیدایش^۳ و ارمیاء^۴ به عنوان زن ذکر شده و توسط عیسی نیز در انجیل یوحنا به همین نام ذکر شده است.^۵ به ویژه همین رسول، یعنی یوحنا ی قدیس، کتاب مکاشفه را نوشت و می‌توان گفت که وقتی که او در کتاب مکاشفه از عبارت آشنای زن برای توصیف مادر فرزند ذکور استفاده کرده، مریم را در ذهن داشته است.

۴. چهار شخصیت اصلی در این باب از مکاشفه به چشم می‌خورند: زن، شیطان، عیسی و میکائیل. هیچ کس منکر آن نیست که سه شخصیت دیگر اشاره شده در این باب، اشخاصی واقعی هستند. پس در اینجا می‌توان زن را نیز شخصیتی واقعی (مریم) در نظر گرفت.

برخی ممکن است اعتراض کرده و بگویند که «زن» مذکور در باب ۱۲ مکاشفه، یا کلیسا، و یا شاید اسرائیل کهن است. هر دو ادعا تا حدی به حقیقتی اشاره دارند، زیرا اغلب سطوح معنایی گوناگونی در متون کتاب مقدس وجود دارد. اسرائیل در عهد عتیق اغلب به عنوان عروس خداوند به تصویر کشیده شده است مثلاً در غزل غزل‌های سلیمان، یا در ارمیاء، باب ۳ آیه ۱ و عیسی هم در اسرائیل (اورشلیم) دعوت عمومی‌اش را آغاز کرد. پس می‌توان در اینجا «زن» را استعاره‌ای از اسرائیل نیز در نظر گرفت.

کتاب مکاشفه، کلیسای عهد جدید را به عنوان زن، عروس مسیح^۶ به تصویر می‌کشد و زن مذکور در باب ۱۲ مکاشفه نیز به عنوان زنی توصیف شده که

۱. متی ۲: ۱۳ - ۱۵
۲. ۴: ۲ و ۱۹: ۲۶
۳. پیدایش ۳: ۱۵
۴. ۲۲: ۳۱
۵. ۴: ۲ و ۱۹: ۲۶
۶. مکاشفه ۲: ۲۱

تا به امروز نیز فرزندان به این جهان می‌آورد: آنان که احکام خدا را اطاعت می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند (آیه ۱۷) کلیسا قطعاً در این توصیف می‌گنجد.

اما دوباره در سطح لفظی، مریم به وضوح، تحقق اصلی این تصویر است. اما از کجا می‌دانیم که جسم مریم در آسمان است؟ ارواح زیادی در بهشت هستند اما، جسم ندارند.

توجه کنید که در باب ۱۲ مکاشفه، زن به عنوان کسی که خورشید زیر پایش و تاجی بر سرش است به تصویر کشیده شده است. در جای دیگری از کتاب مکاشفه و در سایر بخش‌های کتاب مقدس، به قدیسان بهشتی به عنوان «ارواح کسانی که [در راه کلام خدا] کشته شده بودند»^۱ یا «ارواح پارسایانی که کامل شده‌اند»^۲ اشاره شده است. البته انتظار هم همین است زیرا تا قبل از رستاخیز، ایشان ارواح یا انفاسی خارج از جسم خواهند بود. اما زن مذکور در کتاب مکاشفه به عنوان کسی که جسم و سر و پا دارد به تصویر کشیده شده است.

اما شاید نکته‌ی مهم‌تر این باشد که طبق کتاب مکاشفه، صندوق عهد در آسمان است. و دقیقاً در آیه‌ی بعد^۳ از هویت «زن» مذکور پرده برداشته شده است.

آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد و صندوق عهد او در درون معبد، مشهود افتاد.

(مکاشفه ۱۱: ۱۹)

برای شناخت هویت این صندوق، باید در نظر بگیریم که در مکاشفه‌ی یوحنا، معبد، منزلگاه این صندوق است:

عیسی در پاسخ ایشان گفت: «این معبد را ویران کنید که من سه روزه

۱. ۹: ۶

۲. عبرانیان ۱۲: ۲۳

۳. ۱: ۱۲

آن را باز برپا خواهم داشت» ... لیکن معبدی که او از آن سخن می‌گفت پیکر خودش بود.

(یوحنا ۲: ۱۹ - ۲۱)

معبدی [در آسمان] ندیدم زیرا خداوند خدای قادر مطلق و برّه، معبد آن هستند.

(مکاشفه ۲۱: ۲۲)

وقتی که یوحنا معبد را در آسمان می‌بیند، در حال دیدن سنگ و آجر نیست. او معبد حقیقی را می‌بیند، که جسم مسیح است. به همین ترتیب، او صندوق عهد عتیق را نمی‌بیند، بلکه صندوق جدید و حقیقی عهد را می‌بیند که جسم مریم است، که اکنون در آسمان است و پسر خدا را مسکن بود؛ یعنی تحققِ مظاهر گوناگونی از مسیح که صندوق عهد عتیق، حاوی آنها بود.



سخن قدیس

همانگونه که دریانوردان با ستاره‌ای به سوی
بندر راهنمایی می‌شوند، مسیحیان نیز به وسیله‌ی
مریم به بهشت راهنمایی می‌شوند.

توماس آکویناس

۵. ذکر این نکته که مریم شفیعه^۱ است به چه معناست؟

واژه‌ی شفیعه شکل مؤنث واژه‌ی شفیع است؛ یعنی کسی که به عنوان واسطه عمل می‌کند. از نظر برخی، حتی برداشتی سطحی از رساله‌ی اول تیموتائوس نیز نظریه‌ی شفیعه بودن مریم را رد می‌کند:

زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است.

(اول تیموتائوس ۲: ۵)

تمام مسیحیان با قاطعیت بر این نکته متفق‌اند که مسیح، تنها واسطه بین خدا و انسان‌هاست، زیرا عیسی مسیح خود به تنهایی، ابدیت را در خود جمع کرده که این امر مستلزم آشتی و پیوند بین انسانیت و الوهیت است. البته، این امر به هیچ وجه بدان معنا نیست که مسیح نمی‌تواند اعضای بدن خویش، یعنی کلیسا را، قدرت ببخشد تا به واسطه او و به تبع او در این ابدیت وارد شوند. مریم به عنوان شفیعه، همین کار را در درجه‌ای مقدمی انجام می‌دهد.

محتوای آیه‌ی فوق‌الذکر از رساله‌ی اول تیموتائوس این نکته را اثبات می‌کند. در دو آیه‌ی اول از این باب، پولس رسول دستور می‌دهد که دعاها، نیایش‌ها و وساطت‌ها برای همه‌ی ابناء بشر صورت گیرد. وساطت مترادفی برای شفاعت است. رساله‌ی عبرانیان به این نکته اشاره می‌کند که عیسی به عنوان شفیع ما در دست راست پدر عمل می‌کند و از او با عنوان واسطه یاد می‌کند:

حال آنکه عیسی چون تا ابد زنده است، کهنات بی‌پایان دارد. پس او قادر است آنان را که از طریق وی نزد خدا می‌آیند، جاودانه نجات بخشد، زیرا همیشه زنده است تا برایشان شفاعت کند.

(عبرانیان ۷: ۲۴ - ۲۵)

هرچند مسیح، تنها شفیع/واسطه ماست، پولس به تمام مسیحیان دستور می‌دهد تا شفیعان/واسطه‌گان باشند. او در آیه ۷ اضافه می‌کند: «من برای این به عنوان رسول و مبلغ منصوب شدم» و آیا رسول، شفیع نیست؟ طبق لغت‌نامه یونانی به انگلیسی عهد جدید، معنای اصلی کلمه‌ی رسول «هیئت، فرستاده یا سفیری است که با دستوراتی به جایی فرستاده شده است» و این بخشی ضروری از کار یک شفیع/واسطه است.

راه دیگری برای فهم این نکته، در نظر گرفتن این مطلب است که کاهن نیز از لحاظ لفظی به معنای «واسطه‌ای بین خدا و آدمیان» است. و طبق رساله‌ی اول پطرس، تمام مسیحیان کاهن هستند:

و شما نیز چون سنگ‌های زنده به صورت عمارتی روحانی بنا می‌شوید تا کاهنانی مقدس باشید... اما شما ملتی برگزیده و مملکتی از کاهنان و امتی مقدس و قومی هستید که ملک خاص خداست.

(رساله‌ی اول پطرس ۲: ۵ - ۹)

به خاطر داشته باشید که ما در اینجا درباره‌ی ضرورت سخن نمی‌گوییم. کلیسا مدعی نیست که مسیح نمی‌توانست امر نجات را به تنهایی انجام دهد و بنابراین به کمک مادرش یا کمک جسم نیاز داشت تا به دیگر اعضای مسیح، فیض را برساند. البته که نه! او اگر می‌خواست، می‌توانست امر نجات را تماماً خود به انجام برساند. او می‌توانست همین اکنون نزول کرده و این کتابچه را بسیار مؤثرتر از آنچه در توان من است، بنویسد. اما او به صراحت انتخاب کرده تا همه چیز را خودش انجام ندهد. او خرسند می‌شود تا از اعضای بدنش برای رساندن خبر حیات و عشقش به جهان استفاده کند. این مفهوم که اعضای کلیسا، واسطه‌های مسیح هستند، در اعتقاد به اتحاد کلیسا و مسیح با یکدیگر ریشه دارد که توسط پولس و در قیاس با بدن، توضیح داده شده است:

خدا همه چیز را زیر پای مسیح نهاد و به‌خاطر کلیسا، او را بالاتر از هر چیز

قرار داد. کلیسایی که بدن اوست و تمام وجود او را دربر می‌گیرد و در عین حال تمام کاینات را با حضور خود پُر می‌سازد.

(افسیان ۱: ۲۲ - ۲۳)

این اتحاد ریشه‌ای با مسیح و با سایر اعضای بدن مسیح، با مرگ به پایان نمی‌رسد. در رساله به رومیان^۱ آمده که «نه مرگ و نه زندگی ... قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما عیسی مسیح است، جدا سازد». بنابراین، آنان که بر زمین می‌زیند هنوز می‌توانند از سایر اعضای بدن مسیح در آسمان بهره ببرند و هنوز به آنها در اتحاد هستند.

پس آیا مسیح، تنها واسطه‌ی حقیقی است؟ کاملاً! و همین مسیح است که انتخاب کرده تا از بدن خود برای رساندن فیض خدا به جهان در بدن و از طریق بدن خود استفاده کند.

پس نقش مریم چیست؟ او قطعاً یکی از اعضای بدن مسیح، و بنابراین شفیع است. اما تفاوت وی، تفاوتی در ذات نیست، بلکه تفاوت در رتبه است. نقش مریم منحصر به فرد است زیرا در همکاری با خدا برای به دنیا آوردن مسیح، او تنها فرد بشر است که منبع تمام فیض را به جهان مادی می‌آورد. به افراد مسیحی دستور داده شده تا همانطور که مژده مسیح را دریافت کرده‌اند، فیض را به اعضای دیگر مسیح و کسانی که خارج از مسیح بدانها بر می‌خورند، برسانند. اما به مریم به تنهایی دستور داده شده تا تمام فیض را به تمام جهانیان برساند. او نه تنها فیض را به افرادی می‌رساند که در طی حیات زمینی‌اش با آنها در تماس بوده، بلکه فیض و راستی را از طریق پسرش، عیسی مسیح به جهان آورد.

زیرا شریعت به وسیلهٔ موسی عطا شد، اما فیض و راستی توسط عیسی مسیح آمد.

(یوحنا ۱: ۱۷)



سخن قدیس

درود بر تو ای قصر خدا! درود، ای خیمه‌ی
اقدس؛ درود، ای منزل خدا؛ درود، ای لباس
مقدس خدا؛ درود ای کنیز خدا!

فرانسیس آسیزی

۶. «هم-فدیه دهنده»^۱ نامیدن مریم به چه معناست؟ آیا عیسی به تنهایی فدیه‌ی تمام جهانیان نیست؟

معنای لفظی هم-فدیه دهنده آن است که مریم در رهایی ارواح ابناء بشر با مسیح، همکاری می‌کند. اما این امر، نافعی آن نیست که عیسی به تنهایی جهان را، رها کرده و نجات می‌دهد.

هیچ تفاوت ذاتی بین «هم-فدیه» خواندن مریم و این سخن پولس قدیس نیست که می‌گوید او و آپولوس در مسیح، همکاری هستند در رهایی قرتیان^۲. آخر، اپلس کیست؟ پولس کیست؟ آنان فقط خادمی هستند که با اجرای مأموریتی که خداوند به ایشان داده، وسیلهٔ ایمان شما گردیدند. من کاشتم، اپلس آبیاری کرد، ولی اصل کار یعنی رشد و نمو با خداست. کسی که می‌کارد و یا کسی که آبیاری می‌کند، اهمیت زیادی ندارد، در رشد و نمو گیاه کار عمده با خداست. کارنده و آبیاری کننده در یک سطح هستند و هر یک مطابق کار خود پاداش خواهد گرفت. زیرا در خدمت خدا، ما همکاران او هستیم و شما مزرعهٔ او و عمارت او هستید.

(اول قرتیان، ۳: ۵ - ۹)

تمام مسیحیان، با مسیح هم رهاکننده هستند زیرا فراخوانده شده‌اند تا از طریق دعا، اطاعت و رنج کشیدن با مسیح، و سهیم شدن مسیح، در آوردن ارواح به نزد خدا مشارکت کنند^۳. مریم به تنهایی، عنوان هم-فدیه-دهنده را از آن خود کرده زیرا وی به تنهایی فراخوانده شد تا مسیح را به تمام جهان عرضه دارد، همانطور که در کتاب مقدس می‌خوانیم:

اینک آبتن شده پسری خواهی زایید و نامش را عیسی خواهی نهاد ... و مریم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است ...؟» و فرشته [به مریم] پاسخ

1. co-redemptrix

۲. «همکاران» در یونانی سینرگی است.

۳. برای مطالعه بیشتر آیات یعقوب (۵: ۱۹-۲۰)؛ اول تیموتائوس (۴: ۱۶)؛ اول قرتیان (۹: ۲۲)؛ رومیان (۱۱: ۱۴)؛ اول قرتیان (۷: ۱۶)؛ کولسیان (۱: ۲۴)؛ دوم قرتیان (۱: ۶) مطالعه کنید.

داد: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از این رو آن مولود، مقدس و پسر خدا خوانده خواهد شد ... زیرا نزد خدا هیچ امری ناممکن نیست». و مریم گفت: «کنیز خداوند، آنچه درباره‌ی من گفتی بشود»

(لوقا، ۱: ۳۱ تا ۳۸)

وقتی مریم گفت: بشود، او راه را برای خدا گشود تا به جهان آمده و ما را نجات دهد. این دقیقاً معنای هم-فدیه بودن مریم است. او با فیض خدا در رهایی تمام جهان همکاری کرد.

این آموزه در برخی از نخستین نوشته‌های مسیحی موجود، یافت می‌شود. نوشته‌ی ایرنئوس قدیس در سال ۱۸۰ میلادی، مثال خوبی در این زمینه است: «کنیز خداوند، آنچه درباره‌ی من گفتی بشود». ... حوا، نافرمان بود ... او، که آدم، شوهرش بود و با این وجود، باکره بود ... نافرمان شده و مرگ را بر خودش و بر تمام نوع بشر وارد آورد ... مریم، که در عقد مردی بوده و با این وجود، باکره بود، با اطاعت از خدا، دلیل رستگاری خودش و تمام نوع بشر شد^۱.

همکاری مریم با پسرش در عروسی قانا نیز به چشم می‌خورد:

روز سوم، در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی نیز در آنجا حضور داشت. عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند. و چون شراب تمام شد، مادر عیسی به او گفت: شراب ندارند. عیسی به او گفت: «بانو، مرا با این امر چه کار است؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده». چون شراب تمام شد، مادر عیسی به او گفت: «شراب ندارند!» مادرش خدمتکاران را گفت: «هر چه به شما گوید، بکنید.» در آنجا شش خمرهٔ سنگی بود که برای آداب تطهیر یهودیان به کار می‌رفت، و هر کدام گنجایش دو یا سه کیل داشت. عیسی خدمتکاران را گفت: «این خمره‌ها را از آب پر کنید.» پس آنها را لبالب پر کردند. سپس به ایشان گفت: «حال اندکی از آن بگیرید و نزد رئیس مجلس ببرید.» پس بردند. رئیس

۱. ایرنئوس قدیس، علیه بدعت‌ها، کتاب سوم، فصل ۲۲، شماره ۴

مجلس آب را که شراب شده بود چشید. او نمی‌دانست آن را از کجا آورده‌اند، هرچند خدمتکارانی که آب را کشیده بودند، می‌دانستند. پس رئیس مجلس داماد را فرا خواند و به او گفت: «همه نخست با شراب ناب پذیرایی می‌کنند و چون میهمانان مست شدند، شراب ارزان‌تر را می‌آورند؛ اما تو شراب ناب را تا این دم نگاه داشته‌ای!» بدین‌سان عیسی نخستین آیت خود را در قنای جلیل به ظهور آورد و جلال خویش را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند.

(یوحنا، ۲: ۱-۱۱)

محقق کتاب مقدس، پدر ویلیام لئونارد عقیده دارد که عبارت یونانی این متن در اصل **مرا با تو چه کار است**، که نمایانگر **اختلاف نظر بین طرفین** است. این یک لغت عبرانی - لغت عبری منتقل شده به زبان یونانی - است که در متون گوناگونی از عهد عتیق به کار رفته و همیشه، معنای یکسانی می‌دهد.

پدر لئونارد توضیح می‌دهد که آنچه که در ظاهر، «ردّ یک ذهنیت» به نظر می‌رسد، در واقع، ردّ «یک هدف» یا «بر مبنای هدفی» است.^۱ به طور خلاصه، عیسی در اینجا از قوی‌ترین کلمات برای آشکارسازی نقش کلیدی مریم در نقشه‌ی خدا برای رستگاری استفاده می‌کند. او به سادگی در رسالت خود داخل نشده، و اولین آیت خود را به اجرا در نیاورده و شاگردانش را به ایمان داخل نمی‌کند، تا جایی که مریم مداخله می‌کند. او می‌گوید: «ساعت من هنوز فرا نرسیده است»، اما با این وجود به وساطت مریم پاسخ مثبت داده و معجزه‌ی آغازین خود را به وساطت او به انجام می‌رساند. نهایتاً به راز و رمز صلیب می‌رسیم، که در آنجا مجدداً مریم را می‌یابیم که با عمل رهایی‌بخش عیسی، همکاری می‌کند.

پس شمعون ایشان را برکت داد، به مادرش مریم گفت: اینک این طفل قرار داده شد، برای افتادن و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که به خلاف آن خواهند گفت. و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت، تا افکار

1. Fr. William Leonard, Dom Bernard Orchard, O.S.B., ed., A Catholic Commentary on Sacred Scripture (New York: Thomas Nelson & Sons, 1953), p. 984.

قلوب بسیاری مکشوف شود.

(لوقا ۲: ۳۴ - ۳۵)

شمعون نبی به ما می‌گوید که «نشانه‌ای که در برابرش خواهند ایستاد»، صلیب، نشانه رستگاری برای «بسیاری» (یا همگی) در اسرائیل خواهد بود! اما در همان جمله او می‌گوید که شمشیری نیز در قلب مریم فرو خواهد رفت. چرا؟ تا اندیشه دل‌های بسیاری آشکار شود.^۲ عیسی و مریم با یکدیگر رنج می‌کشند تا «بسیاری» نجات یابند. بار دیگر، **هم فدیة** بودن را در واضح‌ترین شکل ممکن می‌بینیم.

در انجیل یوحنا^۳، تحقق این پیشگویی را می‌بینیم. از صلیب و در آن ساعت مقدس رنج بی اندازه، عیسی مریم را به عنوان مادر معنوی یوحنا قدیس، بر می‌گزیند:

«ای زن، اینک پسترتو» سپس به آن شاگرد گفت: «اینک مادرتو».

اما طبق کتاب مکاشفه^۴، می‌بینیم که یوحنا در اینجا نمادی از تمام مسیحیان است. همین رسول در مکاشفه می‌نویسد:

آنگاه اژدها به زن خشم برد و عزم آن کرد تا با دیگر فرزندان او بجنگد؛ یعنی با آنان که احکام خدا را اطاعت می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند.

مریم که **هم فدیة-دهنده** است، در تحقق پیشگویی شمعون، تمام مسیحیان را «متولد می‌کند».

۱. «بسیاری» و «همه» بارها در عهد جدید به عنوان واژگانی مترادف به کار رفته‌اند، مثلاً در رومیان (۱۸: ۵-۱۹).

۲. متن یونانی در اینجا می‌گوید: افکار قلوب بسیار آشکار خواهد شد. واژه‌ی یونانی افکار همان ریشه‌ی کلمه دیالوگ است. رنج مسیح بر صلیب، در روح هر انسانی رسوخ کرده و درونی‌ترین سخنان قلب را آشکار می‌سازد. در این گفتگوی قلب است که ارواح، پاک شده و با فیض، تغییر می‌یابند. مریم، به گونه‌ای منحصر به فرد، هم در رنج مسیح و هم در رهایی متعاقب آن، مشارکت دارد.

۳: ۱۹: ۲۷

۴: ۱۲: ۱۷



سخن قدیس

همانگونه که مریم در فیض از هر کس دیگری بر زمین پیشی می‌گیرد، در بهشت نیز جلال او منحصر به فرد است. اگر چشم‌ها ندیده یا گوش‌ها نشنیده یا قلب بشر نفهمیده که خدا برای آنانی که به او عشق بورزند، چه تدارک دیده است، پس چه کسی می‌تواند بداند که خدا برای زنی که او را متولد کرد و همانطور که همه می‌دانند، بیش از هر کس دیگری به او عشق ورزید، چه تدارک دیده است؟

برنادر اهل کلروو

۷. آیا ملکوت آسمان، ملکه‌ای دارد؟

اگر عیسی پادشاه آسمان و زمین است، پس می‌دانیم که مریم کیست: ملکه‌ی مادر. دقیقاً به همین سادگی. پاپ پیوس دوازدهم در اینجا خلاصه می‌کند که چرا مسیحیان می‌بایست مریم را به عنوان ملکه، تکریم کنند: طبق سنت باستان و آداب مقدس، اصلی اساسی که کرامت شاهانه‌ی مریم بر آن استوار است، بلاشک، مادری الهی اوست. در مکتوب مقدس، در مورد پسری که مریم به او آبستن خواهد شد، ما این جمله را می‌خوانیم: «او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود» و به‌علاوه مریم نیز «مادر خداوند» نامیده می‌شود و از این نیز می‌توان به سادگی به این نتیجه رسید که او یک ملکه است، زیرا او پسری را حمل کرد که از همان آغاز پیدایش، به دلیل وحدت مفروض طبیعت بشری با کلمه‌ی خدا، هم یک بشر، هم پادشاه و هم خداوند همگان بود ... می‌توان گفت که صدای آسمانی جبرئیل، اولین ندایی بود که مقام سلطنت مریم را اعلام نمود^۱.

باب ۱۲ مکاشفه نیز ملکه بودن مریم را آشکار می‌سازد:

آنگاه نشانی عظیم و شگرف در آسمان پدیدار شد: زنی که خورشید به تن داشت و ماه زیر پا داشت و تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت. زن آبستن بود ... آن زن پسری به دنیا آورد، فرزند ذکوری که با عصای آهنین بر همه‌ی قوم‌ها فرمان خواهد راند، و فرزند او ربوده شد و نزد خدا و پیش تخت او فرستاده شد ... آنگاه اژدها به زن خشم برد و عزم آن کرد تا با دیگر فرزندان او بجنگد؛ یعنی با آنان که احکام خدا را اطاعت می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند^۲.

در اینجا مریم به وضوح به عنوان ملکه‌ای جهانی به تصویر کشیده شده

1. Pope Pius XII, Ad Caeli Reginam, 34

۲. مکاشفه، ۱۲: ۱، ۲، ۵، ۱۷

که هم مادر مسیح و هم مادر تمام مسیحیان است، و همه‌ی اینها در حین آن است که وی تاج فرمانروایی خود را بر سر دارد. او با پسر جاودان خود در مرکز نبرد همیشگی بین پادشاهی خدا و پادشاهی‌های این جهان که با مارِ کهن متحد هستند، فرمانروایی و سلطنت می‌کند.

شاید در جهان نوین غرب، درک مفاهیم پادشاهی باستان برای ما دشوار باشد. اما یهودیان قرن اول میلادی می‌دانستند که پادشاهی بدان معناست که هم پادشاه، و هم ملکه‌ی مادری وجود دارد. این بخشی از تاریخ ایشان به عنوان امت خدا بود.

چون عَتلیا مادر آخزیا دریافت که پسرش مرده است، برخاست و تمامی اولاد پادشاهان را نابود کرد. اما یهوشبَع، دختر یهورام پادشاه که خواهر آخزیا بود، یوآش پسر آخزیا را برگرفته او را از میان پسران پادشاه که کشته می‌شدند، در ربود ... بدین‌گونه او را از عَتلیا پنهان کردند و او کشته نشد؛ یوآش شش سال نزد او در خانه‌ی خداوند پنهان ماند و عَتلیا بر آن سرزمین سلطنت می‌کرد.

(دوم پادشاهان ۱۱: ۱ - ۴)

ملکه عَتلیا پس از پسرش، شاه آخزیا شش سال بر اسرائیل سلطنت کرد. او زنی شرور بود و شاید مثال خوبی در رابطه با مریم مقدس نباشد. اما شاهان شروری نیز در اسرائیل باستان بودند که به هیچ وجه شبیه مسیح نبودند (حتی شاه داود نیز نواقص اخلاقی نسبتاً مشهوری داشت). صرف نظر از شرارت عَتلیا، ما در این متن، مثالی صریح و روشن از اهمیت و اقتدار ملکه‌ی مادر می‌بینیم.^۱ شاید مهم‌ترین مثال قدرت ملکه‌ی مادر در عهد عتیق را بتوان در شخصیت بَتشَبَع، همسر داود و ملکه‌ی مادر سلیمان یافت. در اول پادشاهان، باب اول، وقتی بَتشَبَع از پادشاه خواسته‌ای داشت، به کمک ناتان نبی نیاز پیدا کرد:

پس بَتشَبَع خم شده پادشاه را تعظیم نمود و پادشاه گفت: «چه مسئلتی داری؟» ... در همان حال که بَتشَبَع با پادشاه سخن می‌گفت، ناتان نبی نیز

داخل شد.

(اول پادشاهان ۱: ۱۶ ، ۲۲)

پس از مرگ داود، داستان کاملاً عوض شد:

پس بَتشَبَع نزد سلیمان پادشاه رفت تا از جانب ادونیا با او سخن گوید. پادشاه به استقبالش برخاسته او را تعظیم کرد. آنگاه بر تخت خود بنشست و فرمان داد برای مادر پادشاه نیز مسندی بیاورند، و او بر جانب راست پادشاه بنشست. آنگاه بَتشَبَع گفت: «خواهشی کوچک از تو دارم، خواهش مرا رد مکن». پادشاه پاسخ داد: «ای مادرم بگو زیرا که خواهشت را رد نخواهم کرد».

(اول پادشاهان ۲: ۱۹ - ۲۳)

به عنوان یکی از همسران پادشاه، بَتشَبَع یک درخواست کننده بود. به عنوان ملکه‌ی مادر، وی از احترام و اطاعت پادشاه برخوردار بود. این تصویر زیبا، نه تنها از ملکه‌ی عهد عتیق، بلکه از ملکه‌ی مادر عهد جدید، مریم است.

۱. همچنین ر.ک. دوم قرن‌تین، ۱۵:۱۶؛ ارمیا ۱۳: ۱۸.



سخن قدیس

هیچ گناهکاری در جهان نیست که هرچقدر خصومتش با خدا زیاد باشد، با توسل به مریم و با یاری خواستن از وی، نتواند فیض خداوند را باز یابد.

بریجت سوئدی

۸. چگونه خدا می تواند مادری داشته باشد؟

ما اغلب در اعتراض به مادر خدا بودنِ مریم این استدلال را می شنویم: «سگ، سگ می زاید. گربه، گربه می زاید و بشر، بشر می زاید. پس برای اینکه مریم، خدا بزاید، باید خدا باشد!» پاسخ ما به این استدلال چیست؟ این سؤال همیشه برای من یادآور مباحثه ای است که در دهه ی هشتاد در برنامه ی جان آنکبرگ شاهد آن بودم؛ برنامه تلویزیونی درباره دفاع از باورهای پروتستان بود که در آن مباحثاتی بین والتر مارتین و پدر میچ پاشوا صورت می گیرد. من که در آن زمان یک پروتستان بودم، به نظرات مارتین متمایل بودم که در آن زمان یکی از مدافعان تبشیری پروتستان در جهان و راهنمای معنوی من بود.

طی این مباحثه، مارتین مدعی شد که مریم، تنها مادر طبیعت بشری عیسی بود و بنابراین نمی توانست مادر خدا خوانده شود. در بخشی از صحبت هایش، او این قیاس معروف را که بیش از هزار و پانصد سال توسط کلیسا استفاده شده، معرفی کرد:

کبری: عیسی خداست.

صغری: مریم، مادر عیسی است.

نتیجه: مریم، مادر خداست.

اما سپس او [برای اثبات نادرستی قیاس فوق الذکر] قیاس دیگری را مطرح کرد که از نظر او ضرورتاً از قیاس اول نشأت می گرفت. قیاسی که اگر درست می بود، کل الهیات عهد جدید را ویران می کرد:

کبری: خدا، تثلیث است.

صغری: مریم، مادر خداست.

نتیجه: مریم، مادر تثلیث است.

یادم می آید که در آن زمان که شاهد این مباحثه بودم، با خودم فکر کردم: «دقیقاً! پاشوا، اگر می توانی به این استدلال پاسخ بده!

در پاسخ او، پدر پاشوا توضیح داد که مریم تنها مادرِ شخصِ دوم تثلیث اقدس (جسم گرفته شده) است، زیرا پدر و روح القدس، به جسم در نیامدند. مارتین در این قیاس، تمایز درستی بین واژه **خدا** در صغری و کبرای قیاس قائل نشده است. واژه **خدا** در کبرای قضیه، به هر سه شخصِ تثلیث مقدس اشاره می‌کند، در حالی که در صغرای قضیه، **خدا** در عبارتِ **مادرِ خدا آمده** است. در این جمله، **خدا** تنها به شخصِ دوم تثلیث مقدس اشاره دارد که خداست، اما خودِ تثلیث نیست.

وقتی می‌گوییم خدا، می‌توانیم به هر یک از سه جلوه تثلیث مقدس اشاره داشته باشیم. سه جلوه تثلیث مقدس، در رابطه‌ای ابدی از یکدیگر متمایز هستند، پس می‌توانیم از هر یک از آنها به تنهایی سخن بگوییم. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که مریم، تنها مادرِ شخصِ دوم تثلیث است. اما باید به خاطر داشته باشیم که این سه شخص، ذات الهی یکسانی دارند؛ بنابراین، هریک کاملاً خدا هستند. آنها سه خدا نیستند، یا سه **جزء** از خدا نیستند. او در ذات و ماهیت کاملاً یگانه است. بنابراین می‌توانیم مریم را مادر خدا بدانیم، بدون اینکه وی را مادرِ تثلیث بدانیم.

این نکته به ظاهر پیچیده، به سادگی روشن می‌شود اما پروتستان‌ها هنوز در این بحث، ضعف آشکاری می‌بینند، همانطور که والتر بنیامین نیز طی بحث مذکور، این نظر را ارائه داد: حتی اگر مریم تنها مادرِ شخصِ دوم تثلیث مقدس باشد، آن شخص به اندازه دو شخص الهی دیگر، جاودانه است. مارتین در این بحث این اعتراض را مطرح کرد که مریم، برای مادرِ خدا بودن، باید خود، جاودانه باشد. بنابراین، ما هنوز به این ایراد پاسخ نداده‌ایم که برای به دنیا آوردن خدا، مریم می‌بایست خدا می‌بود.

با این وجود کلیسای کاتولیک نمی‌گوید که مریم منبع ذات الهی (و ابدی) شخصِ دومِ تثلیث مقدس است. چنین باوری، **کفرآمیز** و عجیب خواهد بود. اما این دلیل نمی‌شود که او نتواند مادرِ چنین ذاتی باشد.

برای روشن کردنِ این بحث، می‌توانیم از مثال تولید مثل عادی بشری استفاده کنیم. هنگامی که زنی باردار می‌شود، او منبعِ روحِ **فناناپذیر** آن کودک نیست. خدا، منبع تمام حیات، مستقیماً روح هر فرد را می‌آفریند^۱. البته، ما از این نکته نتیجه نمی‌گیریم که مادر، صرفاً مادرِ جسم کودک است. بلکه او مادرِ کلیتِ آن فرد است که مرکب از روح و جسم است.

از لحاظ منطقی و قیاسی، هرچند مریم، نه منبعِ طبیعت الهی و نه منبعِ روحِ جاودانه بشری مسیح نبوده، اما او چیزی بیش از مادرِ جسم او بوده است. مریم، مانند هر مادر دیگری، شخصی را به دنیا آورد، و آن شخص، خداست.

و این نکته ما را به مسئله مهم این بحث می‌رساند. نهایتاً، نپذیرفتنِ مریم به عنوان مادر خدا، به یکی از چهار اشتباه زیر در مسیح‌شناسی منجر می‌شود:

۱. انکار الوهیت مسیح
۲. آفرینش دو شخص در عیسی مسیح؛ یک شخص انسانی و یک شخص الهی
۳. نوعی از مسیح‌شناسی توضیح‌ناپذیر که عیسی مسیح را به چیزی کمتر از یک شخصیت کاملاً الهی تبدیل می‌کند.
۴. شناخت مریم به عنوان مادرِ خدا، از این حقیقت دفاع و محافظت می‌کند که عیسی مسیح، شخصِ دومِ تثلیث اقدس است که به جسم درآمد. آن شخص را یا باید خدا شناخت، و یا اینکه به شناختی غلط می‌رسیم.



سخن قدیس

همانطور که حشرات از آتش بزرگ می‌گریزند،
ارواح شیاطین هم با عشق سوزان مریم برای خدا
دور می‌شوند.

برناردین اهل سینا

۹. چگونه مریم می‌تواند معصوم از گناه باشد؟

در رساله به رومیان^۱ پولس قدیس این کلمات مشهور را اعلام می‌دارد:
«همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا قاصر شده‌اند». در رساله‌ی اول یوحنا^۲ آمده:
«اگر بگوییم بری از گناهیم، خود را فریب داده‌ایم و راستی در ما نیست»؛ و در
رساله به رومیان^۳ آمده: «پارسایی نیست، حتی یکی».

در پرتو این آیات، دوستان پروتستان ما خواهند گفت که مریم نمی‌توانسته
آنگونه که کاتولیک‌ها باور دارند، عاری از گناه باشد. او می‌بایست مانند هر
انسان دیگری گناهکار بوده و نیازمند نجات باشد.

کاتولیک‌ها چگونه به این متون صریح، پاسخ می‌دهند؟

وقتی که درباره‌ی آیات فوق‌الذکر از من سؤال می‌شود، دوست دارم همان
سلسله سؤالاتی را در پاسخ ارائه دهم که زمانی که حدود سی سال پیش زمانی
که تازه مسیرم به سمت رُم را آغاز کرده بودم، یک افسر جوان کاتولیک به
نام مت دولا از من پرسید. مکالمه‌ی ما اینگونه بود:

مت: «آیا تو اعتقاد داری که عیسی مسیح گناهکار بود؟ من تا قبل از این
هیچگاه نشنیده‌ام که یک مسیحی چنین باوری داشته باشد».

تیم: «البته که نه!»

مت: «خب، اگر فکر می‌کنی که هر بشری که بگوید گناه نکرده، دروغ‌گوست
... پس اکنون باید از خودمان بپرسیم: آیا عیسی مسیح کاملاً انسان کامل بود؟»

تیم: «بله؛ البته او همچنین خدا بود»

مت: «بله، و مریم مادر خداست، اما مسئله این نیست. آیا عیسی کاملاً انسان
بود؟ اگر او انسان کامل بود، و ما بخواهیم بخش فوق‌الذکر از رساله‌ی اول
یوحنا^۴ را به صورت تحت‌اللفظی معنا کنیم، پس عیسی گناهکار بود».

۱. ۳: ۲۳

۲. ۱: ۸

۳. ۳: ۱۰

۴. ۱: ۸

تیم: «خوب، متوجه منظور تو شدم، اما عیسی استثنایی بر قاعده‌ای است که در رساله به رومیان^۱ و رساله‌ی اول یوحنا^۲ ذکر شده است. کتاب مقدس به ما می‌گوید که مسیح وسوسه می‌شد همانگونه که ما می‌شویم، اما گناه نمی‌ورزید^۳».

مت: «پس قبول داری که این قاعده دارای استثناء است؟ حال اگر به تو نشان بدهم که این آیات، میلیون‌ها استثناء دارند، چه می‌گویی؟»

مت سپس برایم نکته‌ای را توضیح داد که من از آن زمان تا کنون برای هزاران نفر توضیح داده‌ام. اول از همه اینکه ما باید بدانیم که هر کدام از این سه متن، در مورد گناهان فردی هستند، و نه درباره‌ی گناه اصلی. رساله به رومیان^۴ به گناه اصلی می‌پردازد و در آنجا نیز می‌توانیم استثنائاتی را نشان بدهیم. رساله‌ی اول یوحنا به وضوح به گناهان فردی اشاره دارد، زیرا دقیقاً در آیه‌ی بعدی به ما می‌گوید: «اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد». ما به گناه اصلی اعتراف نمی‌کنیم زیرا آن را ما مرتکب نشده‌ایم! اعتراف تنها درباره‌ی گناهان فردی است.

این نکته که رساله به رومیان نیز به گناهان فردی اشاره دارد، در چند آیه پیشتر نمایان می‌شود:

پارسایی نیست، حتی یکی؛ هیچ کس فهیم نیست، هیچ کس جویای خدا نیست. همه گمراه گشته‌اند و با هم باطل گردیده‌اند؛ نیکوکاری نیست، حتی یکی. گلویشان گوری است گشاده و زبانشان به فریب سخن می‌گوید. زهر افعی زیر لبهایشان است. دهانشان آکنده از نفرین و تلخی است.

(رومیان ۳: ۱۰ - ۱۴)

گناه اصلی، چیزی نیست که ما مرتکب آن شده باشیم، بلکه چیزی است

۱. ۳: ۱۰؛ ۳: ۲۳

۲. ۱: ۸

۳. عبرانیان ۴: ۱۵

۴. ۵: ۱۲

که به ارث برده‌ایم. در نتیجه گناه آدم، ما دارای ذاتی هبوط کرده هستیم که همان ذات گناه اصلی است^۱.

پس از توضیح همه اینها، مت پرسید: «آیا بچه‌ای که در رحم مادر است، هیچ‌گاه گناهی مرتکب شده است؟»

من پاسخ دادم: «نه، گناهی مرتکب نشده است»^۲.

او پرسید: «و آنان که از لحاظ ذهنی دچار مشکل هستند و عقل و اراده‌شان به درستی کار نمی‌کند. آیا ایشان مرتکب گناهانی فردی شده‌اند؟»

دوباره من به این سؤال پاسخ منفی دادم. برای ارتکاب گناه، فرد باید از گناه بودن عمل آگاه بوده و با اراده و فاعلیت کامل، آن عمل را مرتکب شود. مت گفت: «استثنائی که گفتم همین جاست. اینها همان میلیون‌ها استثنائات موجود بر قاعده‌ی مذکور در رساله به رومیان و در رساله‌ی اول یوحنا هستند»^۳. در این نقطه، پاسخ من مشابه همان پاسخی بود که امروزه از اغلب دریافت می‌کنم: «خوب، شاید اینطور باشد، اما چطور ثابت می‌کنی که مریم نیز یکی از این استثنائات است». البته در آن زمان من متوجه تأثیر این مباحثه بر روح و روانم نشدم، اما بعد از این گفتگو، سه دلیل من علیه عصمت مریم، دود هوا شده بود!

۱. تعالیم کلیسای کاتولیک، شماره ۴۰۴

۲. رومیان ۹: ۱۱ میگوید که یعقوب و عیسی، پیش از آنکه متولد شوند، «هیچ کار نیک یا بدی نکرده بودند».

۳. برخی ممکن است بگویند که کثیر شدن «استثنائات» به نقض قاعده منجر می‌شود، اما چنین نیست. قاعده‌ی کلی «همه گناه کرده‌اند» درباره‌ی هر فرد بشری پس از رسیدن به سن درک (حدود هفت سالگی) صادق است، مگر درباره کسانی که نمی‌توانند از ذهن و اراده‌شان استفاده کنند، و مگر درباره عیسی و مریم. این استثنائات، خدشه‌ای بر اصل وارد نمی‌کند.



سخن قدیس

تو را درود می‌گویم، ای بانو، ای ملکه‌ی مقدس،
مریم مقدس، مادر خدا؛ ای باکره‌ای که کلیسا شد،
برگزیده‌ی پدر آسمانی؛ وقفِ تقدس شده از طریق
پدر قدوس و محبوب خدا و روح‌القدس تسلی
بخش. تمام کمال فیض و هرچه که خوب است،
در تو بوده و هست.

فرانسیس آسیزی

۱۰. این نکته که عیسی دارای برادرانی بود، به این معنا نیست که مریم فرزندان دیگری نیز داشته است؟

متفکر و مباحثه‌گر پروتستان، اریک سوندسن به صراحت اعلام می‌دارد: «عهد جدید چندین بار اشاره می‌کند که عیسی برادران و خواهرانی خونی داشته است»^۱.

انجیل متی می‌گوید:

مگر او پسر یک نجار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نمی‌باشد؟ آیا یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا برادران او نیستند؟ و مگر همه‌ی خواهران او در اینجا با ما نمی‌باشند؟ پس او همه‌ی این چیزها را از کجا کسب کرده است؟

(متی ۱۳: ۵۵ - ۵۶)

در ظاهر، این متون برای دیدگاه کلیسای کاتولیک، مشکل‌ساز می‌شوند. اگر عیسی برادرانی داشته، پس چطور مریم باکره مانده است؟

ما باید ابتدا به خاطر داشته باشیم که زبان روزمره مسیح و معاصرین وی، زبان آرامی بوده است و در هر نسخه‌ی آرامی و یونانی، واژه مورد استفاده برای **برادر** اغلب در اشاره به عموزاده، عمو، برادر زاده و سایر بستگان نیز استفاده می‌شده است. این امر شاید ناشی از این نکته باشد که نه در زبان آرامی و نه در زبان عبری، واژه خاصی برای اشاره به عموزاده وجود ندارد و بنابراین، استفاده از کلمات برادر یا خواهر برای اشاره به عموزادگان، و سپس برای اشاره به سایر بستگان، به امری رایج تبدیل شد.^۲ تعلیمات کلیسای کاتولیک، از کتاب پیدایش (۱۳: ۸) و (۱۴: ۱۶) درباره‌ی ابراهیم و لوط به عنوان مثالی در این زمینه یاد می‌کند. هرچند ابراهیم و لوط، دایی و خواهرزاده بودند، اما یکدیگر را برادر خطاب می‌کردند.

در مقابل این آموزه، گاهی ایراد گرفته می‌شود که کتاب مقدس از برادران و خواهران عیسی یاد می‌کند. کلیسا همواره می‌دانسته که منظور از این عبارات

۱. اریک سوندسن، پاسخ‌های بشارتی: نقدی بر دفاعیات معاصر کلیسای کاتولیک رُم (۱۹۹۹)، ص. ۱۳۷.

۲. اس. شرار، «برادران خداوند»، در تفسیر کاتولیک کتاب مقدس، ص. ۸۴۴.

این نیست که مریم باکره فرزندان دیگری دارد. در واقع یعقوب و یوسف (برادران عیسی)، پسران زن دیگری به نام مریم بودند که پیرو مسیح بود، کسی که متی قدیس به طور معناداری از او به عنوان مریم دیگری یاد می‌کند. آنان برحسب تعبیری از عهد عتیق بستگان نزدیک عیسی هستند.

(تعالیم رسمی کاتولیک، شماره ۵۰۰)

بنابراین عجیب نیست که در نسخه هفتاد تن عهد عتیق و در عهد جدید نیز، هرچند واژه **پسرعمو** در زبان یونانی وجود داشت (واژه آنپسیوس که در رساله به کولسیان، باب ۴، آیه ۱۰ نیز آمده است)، اما با همین پدیده مواجه می‌شویم. در هفتادگانی، مثال‌های متعددی در این باره داریم: لایوان (۴:۱۰) از شکلی از واژه‌ی آدلفوس (برادر) برای اشاره به عموزاده‌های موسی و هارون استفاده می‌کند. در کتاب اول تواریخ (۲۳: ۲۲)، پسرعموهای دختران الیعازر با واژه‌ی آدلفوی خطاب می‌شوند. همچنین در طوبیت (۷: ۲ - ۴)، اشکالی از دو واژه‌ی آنپسیوس و آدلفوس را داریم که به عنوان واژگانی مترادف و در فاصله‌ی دو آیه از یکدیگر به کار می‌روند:

[رعوئیل] به زنش عدنا گفت: «این مرد جوان چقدر به پسرعمویم طوبیت شبیه است!» ... به آنان گفت: «آیا طوبیت برادرمان را می‌شناسید؟»

عهد جدید نیز همانند نسخه هفتاد تن، به روشنی از واژه‌ی آدلفوس برای اشاره‌ی کلی به بستگان استفاده می‌کند. برای مثال، یوحنا (۱۹: ۲۵) به «خواهر مادر او [عیسی] (آدلفه)، مریم همسر کلپاس» اشاره می‌کند که در پایین صلیب به همراه مریم و مریم مجدلیه حاضر بود. بسیار نامحتمل است که دو خواهر خونی هر دو مریم نامیده شده باشند. این آیه مسلماً مثالی از نوع دیگری از رابطه است که رابطه‌ی خواهری نامیده شده است.^۱

۱. برخی ممکن است مدعی شوند که مریم در یونانی میریام است، در صورتی که خواهر او ماریا است. اما در کتاب مقدس، هر دو شکل نگارش نام مریم متناوباً استفاده شده‌اند؛ مثلاً در مورد مریم مجدلیه می‌بینیم که در مرقس (۱۵: ۴۰)، ماریا و در متی (۲۷: ۵۶)، ماریا و در متی (۲۸: ۱)، ماریام خوانده شده است. پس می‌فهمیم که همه‌ی اینها تلفظ‌های مختلفی از یک نام هستند.

به علاوه، پس از آنکه متی^۱ از برادران خداوند، از «یعقوب و یوسف و شمعون و یهوذا» نام می‌برد، باب ۲۷، آیه ۵۶ به ما می‌گوید که مادر ایشان کیست: «مریم، مادر یعقوب و یوسف» - و نه مادر عیسی یا مادر خداوند. با این وجود، فرزندان این مریم دیگر، برادران خداوند نامیده شده‌اند. بنابراین، این متن مرجع که اغلب توسط پروتستان‌ها برای اثبات اینکه مریم فرزندان دیگری نیز داشته، تنها مثالی دیگر استفاده از واژه‌ی برادر در معنای بستگان یا عموزادگان در متن یونانی عهد جدید است.

غلاطیان، متن دیگری از کتاب مقدس است که برای اثبات اینکه عیسی حداقل یک برادر خونی داشته مورد استناد قرار می‌گیرد.^۲

و به اورشلیم نیز، نزد آنان که پیش از من رسول بودند نرفتم؛ بلکه راهی عربستان شدم و سپس به دمشق بازگشتم. آنگاه پس از سه سال، به اورشلیم رفتم تا پطرس را دیدار کنم، و پانزده روز نزد او ماندم. اما از سایر رسولان به جز یعقوب، برادر خداوند، کسی دیگر را ندیدم.

(غلاطیان ۱: ۱۷ - ۱۹)

اما توجه کنید که یعقوب که پولس وی را برادر خداوند می‌نامد، یک رسول است. حال می‌دانیم که برخی نظیر برنابا بودند که رسول نامیده می‌شدند اما یکی از آن دوازده حواری نبودند.^۳ اما در اینجا پولس وقتی درباره‌ی نرفتنش به اورشلیم و به نزد کسانی که «قبل از من رسولان بودند» سخن می‌گوید،

۱. ۱۳: ۵۵

۲. سوندسن، پاسخ‌های یشارتی، شماره ۱۳۷. غلاطیان (۱: ۱۹) یکی از هفت متنی است که سوندسن برای «اثبات» اینکه مریم از رابطه‌اش با یوسف قدیس صاحب فرزندی شده است، به آن استناد می‌کند.

۳. واژه‌ی یونانی آپوستولوس به معنای «فرستاده» یا «سفیر» است (تعالیم کلیسای کاتولیک، شماره ۸۵۸). برای مثال برخی، اندرونیکوس و یوناس را نیز که در رومیان (۱۶: ۷) نام برده شده‌اند، جزو رسولان می‌دانند. این متن مبهم است و می‌گوید که «در میان رسولان شناخته شده بودند» اما این لزوماً بدان معنا نیست که خودشان رسول بوده‌اند. اما بارنابا در اعمال (۱۴: ۱۴) به روشنی به عنوان یکی از رسولان و در کنار پولس قدیس نام برده می‌شود. به علاوه، اول قرنتیان (۱۵: ۵ - ۷)، دوازده حواری و رسولان را به عنوان دو گروه جدا از هم نام می‌برد و نشان می‌دهد که رسولانی به جز آن دوازده حواری نیز بوده‌اند. همچنین رک. اول تسالونیکیان (۱: ۱: ۶: ۲).

در مورد تجربه‌ای که اندکی می‌نویسد که اندکی پس از ایمان آوردنش داشته، می‌نویسد. این واقعه حداکثر یک تا سه سال پس از رستاخیز مسیح بوده است.^۱ رسولان هنوز در آن زمان در اورشلیم بودند.^۲ بنابراین نامحتمل است که پولس در اینجا در حال اشاره به «رسولان» بعدی باشد.^۳ او به یعقوب، برادر خداوند، به عنوان یکی از دوازده حواری اشاره می‌کند.^۴

از اینجا به بعد با یک مسئله‌ی منطقی ساده روبرو هستیم. در میان دوازده حواری اولی، تنها دو تن از حواریون بودند که یعقوب نام داشتند. اولین یعقوب، پسر زبدی بود، اما او نمی‌تواند آن یعقوبی باشد که پولس در رساله به غلاطیان از او سخن می‌گوید، زیرا طبق کتاب اعمال رسولان^۵، او خیلی زود به شهادت رسید. پس تنها یک رسول دیگر با نام یعقوب باقی می‌ماند و طبق متن انجیل لوقا^۶، نام پدر وی خلفی بود، و نه یوسف. این بدان معناست که یعقوب رسول که پولس او را برادر خداوند می‌نامد، نمی‌توانسته برادر خونی عیسی باشد.^۷

۱. دانشکده الهیات دانشگاه نابارا، کتاب مقدس نابارا: اعمال رسولان (دوبلین: ۱۹۹۲)، ص. ۱۰۷.

۲. ر.ک. اعمال (۸: ۱)

۳. هیچ مدرکی دال بر این موضوع وجود ندارد که رسولی در خارج از دایره حواریون پیش از پولس قدیس به عنوان رسول خوانده شده باشد. پولس قدیس، رسول نامیده شد و برنابا پس از وی نزدیک‌ترین مرتبه را به این مقام داشت. او در حوالی همان عصری که پولس، رسول نامیده شد، با همین نام خوانده می‌شد. (اعمال، ۱۴: ۱۴). ضمناً نامحتمل است که پولس با یاد کردن از شاگردانی که «پیش از وی» بوده‌اند، به کسی خارج از دوازده حواری اشاره می‌کرده است.

۴. ر.ک. دوم پی. ارکارد، تفسیر کاتولیک کتاب مقدس، ص. ۱۱۵. این محقق برجسته‌ی کتاب مقدس اذعان می‌دارد که این ملاقات، دیداری با دوازده حواری بوده و در بین ایشان او تنها پطرس و یعقوب را دید. جروم قدیس، دوشیزگی دائمی مریم - علیه هلویدیوس، شماره ۱۵.

۵. ۱۲: ۱ و ۲

۶. ۱۵ و ۱۶

۷. در رساله‌ی دوشیزگی دائمی مریم، جروم قدیس می‌افزاید: «یعقوب، که‌تر خوانده شده (مرقس، ۱۵: ۴۰) تا از یعقوب مه‌تر که پسر زبدی بود تمایز داده شود». این نکته پیداست که یعقوب که «برادر خداوند» نامیده شده، یکی از دوازده حواری بود.



سخن قدیس

تمام کمال ما در ملحق شدن، یکی شدن و متعلق شدن به عیسی مسیح است؛ و بنابراین کامل‌ترین پرستش‌ها، بدون شک، آن است که به کامل‌ترین شکل، ما را با عیسی مسیح هم‌نوا و متحد کرده و وقف او می‌کند. اکنون که مریم، هم‌ناترین مخلوقات با عیسی مسیح می‌باشد، پس تمام پرستش‌ها، که از همه بیشتر روح را به خداوند ما متصل و متعلق می‌کند، دعا به مادر مقدس اوست، و هرچه روح بیشتر به مریم متصل شود، بیشتر به عیسی متعلق می‌شود.

لوئی اهل مونفورث

۱۱. استدلال‌های دیگر پروتستان‌ها علیه بکارت دائمی مریم کدام‌اند؟

در انجیل متی اینگونه می‌خوانیم:

اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم به یوسف نامزد شده بود، قبل از آنکه با هم آیند، او را از روح القدس حامله یافتند.

(متی، ۱: ۱۸)

اریک سوندسن مدعی می‌شود که قبل از آنکه با هم آیند تنها در صورتی معنی دارد که مریم سوگند بکارت مادام‌العمر نخورده باشد. متی با نوشتن این نکته که کودک پیش از هرگونه زناشویی، در رحم مریم به وجود آمد، خوانندگان را با این مسئله آشنا می‌کند.^۱

اگر عبارت قبل از آنکه بدان معنا بود که بعداً شرایط عوض شد، شاید نکته‌ی مد نظر سوندسون صحیح می‌بود. اما همانند زبان انگلیسی، کلمه‌ی یونانی قبل از آنکه (پرین) لزوماً مستلزم به وقوع پیوستن امری بعد از زمان مورد اشاره نیست. این واژه می‌تواند برای اشاره به واقعه‌ای در حال حاضر یا در گذشته، و یا در حال یا گذشته وضعیتی اشاره کند. برای مثال این جمله را در نظر بگیرید:

رامین قبل از فارغ التحصیلی ترک تحصیل کرد.

این جمله از کلمه‌ی قبل استفاده می‌کند تا بر کاری که رامین در زمان مشخصی انجام داده تأکید کند. اما این به هیچ وجه بدان معنا نیست که او بعداً از مدرسه‌ی دیگری فارغ التحصیل شد.

سوندسون تا حدی درست می‌گوید: در اینجا هدف متی تأکید بر آبستنی مریم در حال بکارت است. اما هیچ دلیلی ندارد بگوییم که این متن به رابطه داشتن یا نداشتن مریم با یوسف پس از این واقعه مرتبط است. برای اینکه بدانیم چنین رابطه‌ای رخ داده یا نه، به اطلاعات بیشتری نیازمندیم.

۱. سوندسن، پاسخ‌های بشارتی، ص. ۱۴۴

استدلالی مشابه و تا همین حد رایج به واژه‌ی تا در انجیل متی مرتبط می‌شود:

پس چون یوسف از خواب بیدار شد، چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود، به عمل آورد و زن خویش را گرفت و تا پسر نخستین خود را نزایید، او را نشناخت؛ و او را عیسی نام نهاد.

(متی، ۱: ۲۴ - ۲۵)

مباحثه‌گر مسیحی متأخر، دیو هانت، در مورد این آیات بسیار سخن گفته و مدعی شده که این آیات بدان معناست که مریم تا زمانی که عیسی به دنیا آمده باکره بوده است و متعاقباً، فرزندان دیگری از همسرش یوسف به دنیا آورده است.^۱

آیا استفاده‌ی متی از واژه‌ی تا بدان معناست که یوسف نهایتاً با مریم روابط زناشویی داشته است؟ نه. همانطور که درباره‌ی واژه‌ی قبل گفته شد، چنین استدلالی غلط است. واژه‌ی «تا» می‌تواند در معنای رسیدن به زمانی خاص مورد استفاده قرار گیرد، بدون اینکه بر تغییری در وضع موجود، پس از آن زمان دلالت کند. برای مثال، ممکن است من به دوستی بگویم: تا زمانی که دوباره یکدیگر را ببینیم، خدا نگهدارت باشد! آیا این بدان معناست که پس از اینکه دوباره یکدیگر را ببینیم، من می‌خواهم که خدا دیگر نگهدار او نباشد؟

یکی از پدران کلیسای قرن چهارم و محقق برجسته‌ی کتاب مقدس، جروم قدیس به همین سؤال اینگونه پاسخ می‌دهد:

و منجی در انجیل به حواریون می‌گوید: «من همیشه با شما هستم، تا پایان جهان». آیا خداوند پس از پایان جهان، شاگردان خود را فراموش می‌کند، و دقیقاً در همان زمانی که آنان بر دوازده تخت نشسته و باید دوازده قبیله‌ی اسرائیل را داوری کنند، از همراهی خداوند خویش محروم خواهند شد؟^۲ می‌توانم موارد زیادی از چنین کاربردهایی از واژه «تا» را ارائه دهم. انبوهی

۱. دیو هانت، زنی سوار بر اژدها - کلیسای کاتولیک رُم و ایام آخر (۱۹۹۴)، ص. ۴۳۶

2. St. Jerome, On the Perpetual Virginity of Blessed Mary, 6.

از مثال‌ها؛ اما در اینجا تنها چند مثال اضافه کرده و کشف باقی موارد را به خوانندگان واگذار می‌کنم.

اینها چند نمونه از مثال‌های کتاب مقدس در تأیید سخن جروم قدیس هستند:

دوم سموئیل، باب ۶، آیه ۲۳: «و می‌کال دختر شائول را تا روز وفاتش اولاد نشد». پس آیا این بدان معناست که او پس از وفاتش صاحب فرزند شد؟
اول تیموتائوس، باب ۴، آیه ۱۳: «تا مادامی که نیایم، خود را به قرائت و نصیحت و تعلیم بسپار». پس آیا این بدان معناست که تیموتائوس باید پس از آمدن پولس قدیس، دیگر از تعلیم دست بکشد؟
اول قرنتیان، باب ۱۵، آیه ۲۵: «زیرا او باید تا زمانی که پا بر همه دشمنانش بگذارد، حکم براند». آیا این بدان معناست که حکومت مسیح پس از این واقعه پایان یابد؟

متی، باب ۲۸، آیه ۲۰: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم با شما هستم». همانگونه که جروم قدیس می‌گوید، آیا این بدان معناست که مسیح پس از پایان عصر با ما نخواهد بود؟

اول تیموتائوس، باب ۶، آیه ۱۴: «که این حکم را تا زمان ظهور خداوندمان عیسی مسیح، بی‌لگه و به دور از ملامت نگاه داری». آیا این بدان معناست که پس از آمدن عیسی، ایشان می‌توانند فرامین را بشکنند؟



سخن قدیس

هیچ فرشته و هیچ قدیسی در کثرت و تجمعِ نیکی‌های آسمانی با مریم برابری نمی‌کند.

بوناونتورا

۱۲. آیا کتاب مقدس، آموزه بر شدن مریم به آسمان را محکوم نمی‌کند؟

برای بسیاری از مسیحیان، عقیده‌ی عروج مریم، نه تنها غلط، بلکه کفرآمیز به نظر می‌رسد و دو متن از کتاب مقدس هستند که معمولاً برای اثبات غلط بودن این عقیده مورد استناد قرار می‌گیرند:

هیچ‌کس به آسمان بالا نرفته است، مگر آنکه از آسمان فرود آمد؛ یعنی پسر انسان.

(یوحنا ۳: ۱۳)

اگر **هیچ‌کس** به آسمان بالا نرفته است، آیا این نکته شامل مریم نیز نمی‌شود؟

زیرا همان‌گونه که در آدم همه می‌میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد. اما هرکس به نوبه خود: نخست مسیح که نوبه بود و بعد، هنگام آمدن او، آنان که متعلق به اویند.

(اول قرنتیان ۱۵: ۲۲ - ۲۳)

اگر کسی به جز مسیح، پیش از آمدن دوم مسیح، به صورت جسمانی رستاخیز نخواهد کرد، آیا این نکته باعث نمی‌شود که عروج جسمانی مریم نیز نفی شود؟

ابتدا درباره آیه مذکور از انجیل یوحنا باید گفت که این آیه، امکان عروج جسمانی مریم را به چهار دلیل نفی نمی‌کند:

۱. یوحنا به هنگام نوشتن این انجیل، در حال نقل کلمات خداوند ما بوده است که گفته «هیچ‌کس به آسمان بالا نرفته است مگر ... پسر انسان». عیسی در زمانی که این جمله را می‌گفته، صرفاً در حال بیان این نکته بوده که تا زمان این قول، هیچ‌کس به آسمان بالا نرفته است. و این سخن، بسیار پیش از عروج مریم گفته شده است.

۲. عیسی نمی‌تواند گفته باشد که هیچ‌کس دیگر هیچ‌گاه به آسمان بر نخواهد شد. زیرا اگر چنین باشد، پس تمام باورهای مسیحی درباره‌ی عروج ما در مسیح، بی‌معنا خواهند بود.

۳. می‌توان این آیه را به عنوان اشاره‌ای به رستاخیز منحصر به فرد مسیح تفسیر کرد. در این صورت باید این سؤال را پرسیم که: نکته منحصر به فرد رستاخیز مسیح کدام است؟ این حقیقت که مسیح، [پس از مرگ] قیام کرده، منحصر به فرد است. مریم پس از مرگ **قیام** نکرد، بلکه وی به آسمان **بر شد**. تفاوت بزرگی بین این دو است. عیسی به قدرت الهی خود قیام کرد، همان‌گونه که در انجیل یوحنا (۲: ۱۹ - ۲۱) اینگونه نبوت کرده بود که:

«این معبد را ویران کنید که من سه روزه آن را باز برپا خواهم داشت ... او از معبد جسم خویش سخن می‌گفت». مریم نمی‌توانست خود را به بهشت بالا برد، بلکه او به آسمان عروج داده شد. همین نکته درباره‌ی تمام مسیحیان نیز صادق است. عیسی خود را از مرگ برانگیزاند. انسان‌ها در رستاخیز خویش کاملاً منفعل بوده و اختیاری ندارند.

۴. در اینجا یوحنا، الوهیت مسیح را نشان می‌دهد. از لحاظ تاریخی، می‌دانیم که او بر علیه دشمن بزرگش، سروینوس ملحد می‌نوشت که منکر الوهیت مسیح بود. یوحنا این کلمات را از عیسی نقل می‌کند تا نشان دهد که او از آسمان «پایین آمد» و هم در زمین و هم در آسمان «تنها پسر یگانه خدا» (یوحنا، ۳: ۱۶) است که در ذات با پدرش یکی است (یوحنا ۵: ۱۷ - ۱۸). بنابراین، او حقیقتاً خدا بود. یوحنا همچنین تأکید می‌کند که هرچند «پسر انسان» بر زمین و در میان شاگردانش در جلیل راه می‌رفت، اما در طبیعت بشری خود، دارای روحی سعادت‌مند بود. در این معنا، طبیعت بشری او (پسر انسان) همانند روح سعادت‌مندش به آسمان «قیام کرد»، و در قلب بهشت جای گرفت. نکته اصلی یوحنا در این متن، همین است، و به این موضوع نمی‌پردازد که آیا سالیانی پس از مسیح، کس دیگری می‌تواند به آسمان عروج کند یا نه.

به استدلال مبتنی بر اول قرنتیان (۱۵: ۲۲ - ۲۳) می‌توانیم حداقل با این سه دلیل پاسخ دهیم:

۱. باید به خاطر داشته باشیم که در کتاب مقدس، گاه استثنائاتی بر هنجارهای الهیاتی کلی وارد می‌شود. برای مثال، این آیه از انجیل متی (۳: ۵ - ۶) را در نظر بگیرید: «همه مردم از اورشلیم و تمام یهودیه و نواحی رود اردن نزد او می‌آمدند و به گناهان خود اعتراف می‌کردند و در رود اردن از او تعمید می‌گرفتند». ما می‌دانیم که در اینجا «همه» به معنای «تک تک افراد» نیست زیرا می‌دانیم که دست کم هرود، هرودیس و دختر او، از این جمعیت مستثنی بودند (متی، ۱۴: ۱ - ۱۱). ایشان در حال توطئه بودند تا یحیی تعمید دهنده را به کام مرگ بکشانند! به علاوه، در انجیل لوقا (۷: ۳۰)، به صراحت گفته شده که برخی از فریسیان و صدوقیان تعمید یحیی را قبول نکرده بودند.

پس مریم می‌تواند (همانطور که خواهیم دید) استثنائی بر اول قرن‌تیان (۱۵: ۲۲ - ۲۳) باشد.

۲. مثال‌هایی از «عروج‌ها» دیگری هم در کتاب مقدس داریم. هم خنوخ^۱ و هم ایلیا^۲ به آسمان برده شدند و این نکته به سادگی در کتاب مقدس ذکر شده است. همین‌طور «دو شاهد» که در مکاشفه^۳ از ایشان نام برده شده است. پس چرا خدا نمی‌تواند با مریم نیز چنین کند؟

۳. از آنجا می‌دانیم که مریم، استثنایی بر «قاعده» مذکور در اول قرن‌تیان است، که در باب ۱۲ مکاشفه، او در حالتی به تصویر کشیده شده که در آسمان است:

در این وقت علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد، زنی را دیدم که ملبس به آفتاب بود ... او باردار بود ... و ... پسری [عیسی] به دنیا آورد، کسی که قرار بود با عصایی آهنین بر همه‌ی ملل حکومت کند.

(مکاشفه، ۱۲: ۱ - ۵)

این زن که بود که عیسی را به دنیا آورد؟ مریم! و او در آسمان است!

۱. پیدایش، ۵: ۲۴

۲. دوم پادشاهان، ۲: ۱۱

۳. ۱۱: ۱۱ - ۳



سخن قدیس

مادر تو چه شگفت است! خداوند بر او سایه افکند، و او خادمه‌ای شد؛ کلمه در او وارد شد، و در او آرام گرفت؛ تندر در او وارد شد، و صدایش خاموش بود؛ شبان همه در او وارد شد، و در او بره‌ای گشت، و با صدایی آرام به پیش آمد ... غنی داخل شد؛ فقیر بیرون آمد؛ متعالی‌ترین وارد شد؛ افتاده بیرون آمد. روشنی در وی داخل شد و خود را ملبس کرد و در شکل فردی ناچیز بیرون آمد ... او که همه‌ی ما را خوراک می‌دهد وارد شد، و گرسنگی گرفت؛ او که همه‌ی ما را می‌نوشاند داخل شد و تشنگی گرفت. از او عریان و برهنه بیرون آمد آنکه همه را لباس می‌پوشاند.

افرایم سوری

۱۳. آیا کتاب مقدس، مفهوم «ملکه‌ی آسمان» را محکوم نمی‌کند؟

پیشتر دیدیم که چرا کاتولیک‌ها به چندین دلیل، مریم را با عنوان ملکه آسمان‌ها و زمین تکریم می‌کنند. این تکریم که به مریم تعلق گرفته، عمیقاً در کتاب مقدس ریشه داشته و دو هزار سال است که در کلیسا آموخته شده است، اما بسیاری از پروتستان‌هایی که من با آنها سخن می‌گویم، نمی‌توانند تنها متن کتاب مقدس که تا حدودی بر این موضوع سایه می‌افکند را به درستی درک کنند، و آن متنی است از کتاب ارمیاء نبی:

آیا نمی‌بینی آنها در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم چه می‌کنند؟ بچه‌ها هیزم می‌آورند، مردان آتش می‌افروزند، زن‌ها کلوچه‌هایی می‌پزند تا به الهه‌ای که آن را ملکه‌ی آسمان می‌نامند، تقدیم کنند. آنها همچنین به خدایان دیگر شراب تقدیم می‌کنند تا خشم مرا بر انگیزانند.

(ارمیاء ۷: ۱۸)

نورمن گیسلر و رالف مک کنیز در کتابشان مدعی می‌شوند، نامیدن مریم توسط کاتولیک‌ها به عنوان ملکه آسمان عملی کفر آمیز است:

«نامیدن مریم با نام «ملکه‌ی آسمان» و با علم به این موضوع که دقیقاً عین این عبارت از مناسک بت‌پرستی کهن نشأت گرفته و در کتاب مقدس محکوم شده است، تنها به منزله مریم‌پرستی است و مریم‌پرستی نیز کفر است!»

البته من می‌توانم خط سیر این تفکر را بفهمم. من نیز زمانی همین عقیده را داشتم. اما حقیقت این است که، این متن حداقل به سه دلیل، هیچ ارتباطی با مریم مقدس، ملکه‌ی آسمان‌ها ندارد:

۱. ارمیاء در اینجا پرستش الهه بین النهرین، **عشتروت** را محکوم می‌کند.^۱ این الهه هیچ ارتباطی به مریم ندارد. در واقع، این الهه اصلاً وجود

۱. نورمن گیسلر و رالف مک کنیز، کاتولیک‌های روم و اوانجلیست‌ها - تشابهات و اختلافات (۱۹۶۸)، ص. ۳۲۲.
2. See Raymond Brown, S.S.; Joseph Fitzmeyer, S.J.; Roland E. Murphy, eds., The Jerome Biblical Commentary (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall, 1968), p. 310.

خارجی ندارد. از سوی دیگر، مریم، یک شخصیت واقعی تاریخی است که به این دلیل که پسرش، همانطور که دیدیم، پادشاه آسمان‌ها بوده و هست، او نیز ملکه آسمان‌هاست.

۲. ارمیاء قربانی آوردن به درگاه «ملکه آسمان» را محکوم می‌کند. در کتاب مقدس، مثال‌های بسیاری داریم از اینکه چگونه باید اعضای والامقام ملکوت خدا را تکریم کنیم. ما در کلیسا به «رهبرانی که به خوبی رهبری می‌کنند»، «مزد دو برابر» می‌دهیم.^۱ پولس قدیس به ما می‌گوید که باید برای کسانی که «در خداوند رهبران ما هستند»، احترام زیادی قائل شویم.^۲ ما ستایش‌هایی برای اعضای بزرگ خانواده خدا می‌خوانیم که در مقابل ما رفته‌اند.^۳ ما با فروتنی به ایشان تعظیم می‌کنیم.^۴ ما فعل خداوند را در نام ایشان انجام می‌دهیم^۵ و موارد دیگر. اما یک کار است که هیچ‌گاه نباید انجام دهیم: قربانی کردن برای آنان. قربانی کردن علامتی از پرستش است که تنها به خدا تعلق داد. و این دقیقاً همان چیزی است که ارمیاء نبی آن را محکوم کرده است. کلیسای کاتولیک به ما نمی‌آموزد و هیچ‌گاه نیاموخته که ما پرستش خدا را در مورد مریم به جا آورده یا به درگاهش قربانی کنیم.^۶

۳. از نظر گیسلر و مک کنیز، و میلیون‌ها مسیحی انجیلی و بنیادگرا در سراسر دنیا، صرف محکومیت پرستش شخصی که «ملکه آسمان» نامیده شده در باب هفتم ارمیاء، امکان اینکه مریم، ملکه حقیقی آسمان و زمین باشد را از بین می‌برد. وجود ملکه‌ای ضد-ایمانی بدین معنا نیست که ملکه‌ای

۱. اول تیموتائوس، ۵: ۱۷

۲. اول تسالونیکیان، ۵: ۱۲ - ۱۳

۳. مزامیز، ۴۵: ۱۷ (در عهد عتیق کتاب مقدس پروتستان آیه ۱۶)

۴. اول پادشاهان ۲: ۱۹

۵. متی ۱۰: ۴۰ - ۴۲

۶. ر.ک. تعلیم کلیسای کاتولیک، شماره‌های ۹۷۱ و ۲۱۱۰ تا ۲۲۱۴؛ قانون اساسی اعتقادی کلیسا (Lumen

Gentium)، شماره‌های ۶۶ و ۶۷

واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد. این استدلال موجب می‌شود که تمام ایمان مسیحی را ترک کنیم! مثل اینکه بگوییم چون هندوئیسم، اسلام یا بسیاری ادیان کاذب دیگر، «کتاب آسمانی» دارند پس ما نباید کتاب مقدس داشته باشیم! یا ما نباید عیسی را پسر خدا بدانیم زیرا زئوس و هِرا فرزندی به نام آپولو داشتند، یا اوسیریس و ایسیس فرزندی به نام هوروس داشتند. این حقیقت که «ملکه آسمان» دروغینی وجود داشته که در بین النهرین باستان پرستش می‌شده، حقیقت وجودی ملکه حقیقی را که در ملکوت خدا، مورد تکریم است، نفی نمی‌کند.

همان‌گونه که در پاسخ سؤال قبلی دیدیم، کلیسای کاتولیک به ما می‌آموزد که مریم، ملکه‌ی آسمان و زمین است، زیرا کتاب مقدس وی را مادر عیسی مسیح می‌داند، که صراحتاً «پادشاه پادشاهان و رب ارباب» نامیده شده است.^۱ پادشاه ما، عیسی، طبق عهد جدید، ملکوتی را برپا کرد و از این رو، مقام منحصر به فردی را به مادر خویش اعطا کرد که عبارت است از مقام ملکه‌ی مادر.^۲

۱. مکاشفه، ۱۹: ۱۶

۲. متی ۱۶: ۱۸-۱۹؛ لوقا ۲۲: ۲۹-۳۲؛ دوم پادشاهان ۱: ۱۱-۱-۴؛ دوم قزنتیان ۱۵: ۱۶؛ ارمیاء، ۱۳: ۱۸؛ اول پادشاهان، ۲: ۱۳-۲۳؛ لوقا، ۱: ۴۳؛ مکاشفه ۱۲: ۱-۲؛ و نظایر اینها.



سخن قدیس

زیبنده‌ی ملکه‌ی باکره‌هاست که با عطیه‌ی منحصر به فرد تقدس، حیاتی کاملاً عاری از گناه داشته باشد، و همانطور که صدارت نابودکننده‌ی مرگ و گناه را برعهده داشت، عطیه‌ی حیات و عدالت برای همگان را نیز دریافت داشت.

برنارد اهلِ کلروو

۱۴. مریم چگونه می‌تواند در آسمان به دعاهاى ما پاسخ دهد؟

بیشتر پروتستان‌ها می‌پندارند که دعاها باید تنها به درگاه قدیسین بوده و هیچ‌گاه به درگاه قدیسان یا مریم نباشد. اریک سوندسن، مفهوم دعا به درگاه مریم را زیر سؤال برده و مدعی است که او تنها زمانی می‌تواند دعاها را بشنود که خدا باشد:

فرض کنیم که فردی در ایالات متحده در زمان مشخصی از روز به درگاه مریم دعا کند. سپس فرض کنیم که دقیقاً در همان زمان، شخصی در اروپا نیز به نزد مریم دعا کند ... فرض کنیم که در همان زمان، صدها هزار نفر از کاتولیک‌های معتقد در سراسر جهان به تسبیح بپردازند ... برای اینکه مریم تمام آن دعاها را بشنود، باید دانای کل (علیم) باشد - صفتی که تنها مختص خداست.^۱

ساده‌ترین پاسخ کاتولیک‌ها به این ایراد، ابتداء، ارجاع به مکاشفه است:

همین که او [عیسی] آن [طومار] را گرفت، آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر، پیش بره سجده کردند. پیران به یک دست چنگ داشتند و به دست دیگر جام‌های زرین پر از بخور که نشانه دعاهاى مقدسین است.

(مکاشفه ۵: ۸)

در اینجا باید این نکته بدیهی را بیان کنیم: تصویر این «پیران» که «جام‌های زرین بخور» را که نشانه «دعاهاى مقدسین» است در دست دارند، تصویری استعاری است. برای اینکه این ارواح پاک در آسمان بتوانند این «دعاهاى مقدسین» را به خدا تقدیم کنند، باید از لحاظ ذهنی قادر به درک و ایجاد ارتباط با خدا باشند.

این بیست و چهار پیر، به وضوح انسان‌هایی در بهشت هستند و در حالتی که «در دست چنگ» و «بخور» دارند به تصویر کشیده شده‌اند، که این بخور، دعاهاى مقدسین است. بنابراین، هریک از ایشان در حال شنیدن ادعیه بسیار و پاسخ دادن به آنها در آن واحد

۱. اریک سوندسن، پاسخ‌های اوانجلیک‌ها، صفحات ۱۵۶ و ۱۵۷

است. این به چه معناست؟ این بدان معناست که این قدیسین در بهشت - و البته، از جمله مریم - به نحوی این قدرت را دارند که آنچه را که اریک سوندسن «تنها در تملک خدا» می‌داند، به انجام برسانند.

و وقتی هم که به این نکته دقیق‌تر فکر می‌کنیم، باید ببینیم که چرا مریم و قدیسین نمی‌توانند در آسمان دقیقاً به همین کار مشغول باشند؟ اگر عیسی در آسمان در دست راست خداست و «او پیوسته برای ما در حال شفاعت است»^۱، پس آیا مریم و قدیسین نباید بخواهند همان کاری را بکنند که عیسی می‌کند؟ رساله‌ی اول یوحنا^۲ به ما می‌گوید که مقدسین در بهشت «مثل او خواهند بود، زیرا او را آن چنان که هست، خواهند دید». سؤال اصلی که به ذهن می‌آید این است که چگونه ممکن است مقدسین در بهشت، عیسی را ببینند که در حال شفاعت فرزندان خدا بر زمین است و با این حال گوشه‌ای بنشینند و بدون پیوستن به مسیح، در شفاعت و دعا، تنها نظاره‌گر باشند؟

اما ما هنوز به ایراد اصلی سوندسون پاسخ نداده‌ایم. باید عقلانی بودن مکاشفه را نشان دهیم. اگر برای شنیدن دعاهاى مختلف به طور همزمان، علم الهی لازم است، پس تنها خدا می‌تواند این امر را به انجام برساند. و البته خدا نمی‌تواند این قدرت را به کسی که دارای مقام الوهیت نیست منتقل کند، زیرا این به منزله‌ی ساختن خدای قادر و نامتناهی دیگری خواهد بود، که یک تناقض منطقی در خود دارد. خدا تنها یک خدای حقیقی و یک قدرت نامتناهی است و هیچ خدایی جز او نیست.^۳

پس جواب چیست؟

نخست آنکه، حتی عدد یک میلیارد هم یک عدد پایان‌پذیر است. پس حتی شنیدن دعاهاى یک میلیارد نفر در آن واحد نیز، به قدرت نامتناهی نیاز ندارد. این پاسخ به قدر کافی ساده است.

۱. عبرانیان ۷: ۲۵

۲. ۱: ۳

۳. اشعیا ۴۴: ۲۲

اما اریک سوندسن، به همین استدلال مباحثه‌گر کاتولیک، پاتریک مادرید، به نحو جالبی پاسخ داد:

اما این استدلال مادرید، اشکالات الهیاتی متعددی را ایجاد می‌کند که پذیرش آنها مشکل است. با قبول این استدلال، می‌توان گفت که حتی خود خدا نیز به علم نامتناهی نیاز ندارد، زیرا همه‌ی چیزهایی که می‌توانند شناخته شوند - به هر تعداد که باشند - به هر حال محدود به عدد مشخصی هستند. برخلاف اصرار مادرید برای اثبات خلاف این مسئله، باید فردی واقعاً عالم کل یا حاضر در همه جا (یا هر دو) باشد تا بتواند در آن واحد بیش از یک دعا را بشنود.^۱

توماس آکویناس قدیس این سؤال را به اجمال پاسخ داده و می‌گوید که قابلیت انجام عملی فراتر از طبیعت، از سوی یک موجود متناهی، از «نور فیض آفریده شده، و دریافت شده در وجود مخلوق» سرچشمه می‌گیرد.^۲ برای «آفرینش نور» یا فیضی که به انسان‌ها و فرشته‌ها داده شده تا بتوانند اعمالی فراتر از طبیعت‌شان را به انجام برسانند، به قدرت نامتناهی نیاز است. تنها خدا می‌تواند چنین نور و فیض و قدرتی را به موجودی عطا کند. اما دریافت این نور و این فیض، نیازمند قدرت نامتناهی نیست. تا وقتی که آنچه که دریافت می‌شود، امری ذاتاً نامتناهی نبوده و دریافت آن یا به فعل درآوردنش، نیازمند قدرت نامتناهی نباشد، دریافت و پذیرش آن از توانایی بشر (یا فرشتگان) خارج نیست.

بنابراین، می‌توانیم نتیجه بگیریم که این «نور آفریده شده» که توسط خدا برای تقویت بشر و فرشتگان به ایشان اعطا شده تا بتوانند دعا‌های میلیون‌ها نفر را شنیده و به ایشان پاسخ دهند، هم عقلانی بوده و هم مطابق با کتاب مقدس است.

۱. همانجا، ص. ۱۵۲.

۲. توماس آکویناس قدیس، مدخل الهیات، جلد ۱، باب ۱۲، شماره ۷



سخن قدیس

مریم، قلب کلیساست. به این دلیل است که تمام اعمال نیکوکارانه از او نشأت می‌گیرند. به خوبی می‌دانیم که قلب دو حرکت دارد: انقباض و انبساط. بنابراین مریم همیشه این دو حرکت را به عمل می‌آورد: جذب فیض از پسر اقدس خویش، و جاری کردن فیض بر گناهکاران.

آنتونی ماری کلرت

۱۵. آیا گفتن این نکته که مریم به ما «رهايي» و «نجات» می‌بخشد، کفرآمیز نیست؟

حقیقت این است که تمام مسیحیان، و نه تنها مریم، به «نجات» روان‌ها در همکاری با فیض مسیح، دعوت شده‌اند. اما اگر شما نقشه‌ی خدا برای نجات را نفهمید، نقش مریم در این نقشه را نیز نخواهید فهمید. سه نکته‌ی اصلی در فهم نقشه‌ی نجات خدا وجود دارد:

۱. کافی بودن قربانی مسیح

کاتولیک‌ها و اکثر پروتستان‌ها عموماً با این نکته موافق‌اند. قربانی مسیح تا ابد برای بخشش گناهان کافی است.

رساله‌ی اول یوحنا^۱ به ما می‌گوید که قربانی شدن مسیح «کفاره است به جهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه به جهت تمام جهان نیز».

۲. اراده خدا برای نجات تمام جهانیان

کتاب مقدس صراحتاً به نحو ایجابی می‌گوید که «می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفتِ راستی گرایند»^۲ و به نحو سلبی می‌گوید که «نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد، بلکه همه به توبه گرایند»^۳.

۳. اراده‌ی آزاد

از فرمانِ خدا به آدم در پیدایش^۴ مبنی بر نخوردن «از درختِ معرفت نیک و بد» برای پرهیز از مرگ، تا کلام خدا به اسرائیل در کتاب تثئیه^۵ برای

۱. ۲: ۱-۲

۲. اول تیموتائوس ۲: ۴

۳. دوم پطرس ۳: ۹

۴. ۲: ۱۷

۵. ۳۰: ۱۹

انتخاب بین زندگی و مرگ، تا کلام خداوند ما در مکاشفه^۱ که «اینک بر در ایستاده می‌گویم. اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهم آمد»، کتاب مقدس در این مورد صریح است: انسان آزاد است که دعوت خدا را بپذیرد یا رد کند.

خداوند ما خود آشکار می‌کند که از ازل، می‌خواسته «اورشليم» را به عنوان شهر خود برگزیند، اما ساکنین آن سر باز زده‌اند، و بدین ترتیب هر شکی را درباره‌ی آزادی بشر از میان برمی‌دارد:

«ای اورشليم! اورشليم! قاتل انبياء و سنگسارکننده ی مرسلانِ خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند، و نخواستید»

(متی ۲۳: ۲۷)

۴. ضرورت همکاری انسان

داوری یا رهایی، پیش و بیش از هر چیز کار خداست، اما کار انسان نیز هست که با کمکِ فیض خدا، و در همکاری پیوسته با خواستِ خدا، اراده آزادانه خود را به پیش می‌برد: «نجات خود را به ترس و لرز به عمل آورید، زیرا خداست که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را به عمل ایجاد می‌کند» (فیلیپیان ۲: ۱۲)^۳.

- پس ای عزیزان چون این وعده‌ها را داریم، خوشتن را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خداترسی به کمال رسانیم^۴.
- چون نفس‌های خود را به اطاعت راستی طاهر ساخته‌اید تا محبت

۱. ۳۰: ۲۰

۲. آگوستین قدیس، درباره‌ی فیض و اراده‌ی آزاد، شماره ۳۱.

۳. مکاشفه (۲: ۱۰) این نکته را روشن می‌سازد که فرد مسیحی باید «تا دم مرگ مؤمن باشد» و تنها آن زمان است که مسیح «تاج حیات را [به او] می‌دهد». متی (۲۲: ۱۰) می‌گوید: «تو به خاطر نام من ملعون همه خواهی شد. اما آن کس که تا دم مرگ این را بر دوش کشد، نجات خواهد یافت».

۴. دوم قرنتیان ۷: ۱-۲

برادرانه بی‌ریا داشته باشید، پس یکدیگر را از دل به شدت محبت بنمایید.^۱

- خویشان را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی، خویشان را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد (اول تیموتائوس ۴: ۱۶).^۲

توجه داشته باشید که این متون نمی‌گویند که «خدا شما را مطهر کرده و خالص کرده و نجات داده» هرچند گفتن چنین چیزی کاملاً صحیح است. بلکه درمی‌یابیم که مسیحیان خودشان را «خالص کرده، تطیهر کرده و نجات می‌دهند» دقیقاً به این دلیل که ایشان به گونه‌ای درونی، آزادانه و ارادی در این روند دخیل می‌شوند.

۵. چگونگی اثر اعمال

بر کسی پوشیده نیست که مارتین لوتر، ارتباط اعمال ما با عادل‌شمردگی/نجات را منتفی می‌داند. در شرحی برنامه‌ی پولس رسول به رومیان، لوتر می‌نویسد:

این نکته که نجات در اختیار همه کسانی است که عادل می‌شوند، جایی برای اعمال باقی نگذاشته و امتیاز و اختلاف مابین افراد را از بین می‌برد ... زیرا اگر ما بدون اعمال، عادل شویم، همه کارهای ما چه کوچک و چه بزرگ، باطل هستند. پولس کسی را مستثنی نمی‌کند، بلکه به همه بدون تبعیض بانگ می‌زند.^۳

منظور پولس از عادل‌شمردگی، هدیه‌ای رایگان در اختیار همگان است، نادیده گرفتن اثر اعمال یا همکاری آزادانه انسان نیست، زیرا برای نجات در هر شکل، انسان باید بخواهد این هدیه را بگشاید.^۴ پولس در این نامه در حال

۱. اول پطرس ۱: ۲۲

۲. ر.ک. دوم تیموتائوس، ۲: ۲۱؛ لوقا ۷: ۵۰.

۳. مارتین لوتر، اسارت اراده، ترجمه‌ی جی.ای. پکر و ا.آر. جانستون (۱۹۷۵)، ص. ۲۹۴

۴. مکاشفه ۳: ۲۰؛ دوم قرنتیان ۶: ۱

پاسخ دادن به «یهودگرایان» بوده -یعنی ایماندارانی که سعی داشتند تا شریعت عهد قدیم را برای رهایی در عهد جدید، ضروری جلوه دهند.^۱ هرچند پولس این نکته را به وضوح بیان کرده که اعمالی که پیش یا پس از ورود به ایمان مسیح انجام می‌شوند، هیچ اثری در نجات ندارند، اما اعمال انجام شده در مسیح، کاملاً از این موضوع مستثنی هستند:^۲

که به هرکس برحسب اعمالش جزا خواهد داد: اما به آنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب جلال و اکرام و بقا هستند، حیات جاودانی را.^۳

۶. عطیه

وقتی که کلیسای کاتولیک از «عطیه» سخن می‌گوید، به معنای هدیه‌ای است که خدا، به آنانی که هرچند هنوز در اولین مرحله از فیض هستند، اما از طریق ایمان مبتنی بر احسان، با فیض خدا همکاری می‌کنند، عطای آن را ضمانت می‌کند.^۴

خود را فریب مدهید، خدا را استهزاء نمی‌توان کرد. زیرا که آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. زیرا هرکه برای جسم خود کارد، از جسم، فساد را درو کند و هرکه برای روح کارد، از روح، حیات جاودانی خواهد دروید (غلاطیان ۶: ۷ - ۹).^۵

۱. ر.ک. غلاطیان، ۲: ۱۸؛ ۵: ۱ - ۷

۲. رومیان (۳: ۲۸) و غلاطیان (۲: ۱۶) از «اعمال» انجام شده منفک از مسیح سخن می‌گویند که نمی‌توانند به نجات منتهی شوند. افسسیان (۲: ۸ - ۹) از اعمال انجام شده پیش از ورود به مسیح سخن می‌گوید که نمی‌توانند نجات دهند. اما فیلیپیان (۴: ۱۳) می‌گوید: «من می‌توانم همه اعمال را در مسیح انجام دهم که مرا قوت می‌دهد».

۳. رومیان ۲: ۶ - ۷

۴. تعلیم کلیسای کاتولیک، شماره‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱.

۵. همچنین ر.ک متی ۵: ۴۴ - ۴۵؛ ۱۰: ۲۲، ۳۲، ۳۳؛ ۱۲: ۳۶ - ۳۷؛ ۲۴: ۴۴؛ ۵۱: ۲۵؛ ۳۱ - ۴۶؛ افسسیان ۵: ۳ - ۶؛ اول قرنتیان، ۶: ۹ - ۱۱؛ دوم قرنتیان ۷: ۱۰؛ رومیان ۲: ۱۳ - ۱۶؛ ۶: ۱۶؛ ۱۰: ۹ - ۱۰؛ عبرانیان ۱۰: ۲۶ - ۳۸؛ ۱۲: ۱ - ۱۶؛ و نظایر این‌ها.

۷. مسیحیان از طریق مسیح، ارواح را نجات می‌دهند

وقتی این حقیقت کتاب مقدس را دریابیم که تمام مسیحیان واقعاً می‌توانند و باید عطیه ابدی را از طریق مسیح و در مسیح به دست آورند، مثال‌های کتاب مقدس را در این زمینه که چگونه مسیحیان، از جمله مریم، می‌توانند فیض رستگاری را به دیگران نیز عطا کنند، خواهیم فهمید.^۱

- و بعضی را که مجادله می‌کنند، ملزم سازید. و بعضی را از آتش بیرون کشیده برهانید (یهودا، آیات ۲۲ و ۲۳)
- همه کس را همه چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم (اول قرنتیان، ۹: ۲۲)
- خویشان را و تعلیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی، خویشان را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد (اول تیموتائوس، ۴: ۱۶).



سخن قدیس

سلاحِ حوای ثانی و مادر خدا، دعاست.

کاردینال جان هنری نیومن

۱. همچنین ر.ک. تعلیم کلیسای کاتولیک، شماره‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ و شماره‌ی ۹۷۰ به ویژه درباره‌ی نقش مریم.

۲. همچنین ر.ک. رومیان ۱۱: ۱۳ - ۱۴؛ اول قرنتیان ۱۷: ۱۶؛ یعقوب ۵: ۱۹ - ۲۰؛ مکاشفه، ۱۹: ۷ - ۹؛ کولسیان ۱: ۲۴؛ دوم قرنتیان ۱: ۶.

۱۶. پدران کلیسا درباره‌ی مریم چه گفته‌اند؟

پدران کلیسا -رهبران، معلمان و نویسندگان سده‌های اول مسیحیت پس از رسولان- در حمایت از برداشت کاتولیک‌ها از مریم، که قرن‌ها بعد به دست ما رسید، بسیار پرشور و حرارت بوده‌اند.

مریم، مادر خدا

قدیس ایگناتیوس انطاکیه (حدود سال ۱۰۷ میلادی):

زیرا خدای ما، عیسی مسیح، طبق انتخاب خدا، در رحم مریم از نسل داود به بار نشست، اما توسط روح القدس. او به دنیا آمد و غسل تعمید گرفت، تا با محبتش آب را تطهیر کند.^۱

«خدا ... به دنیا آمد» باقی استدلال، روشن است.

ایرئوس قدیس، اسقف لیون (۱۷۷ میلادی):

مریم باکره ... مطیع کلام خدا، از فرشته این مژده را دریافت کرد که حامل خدا خواهد بود.^۲

تحت حفاظتش (۲۵۰ میلادی):

این نیایش کاتولیک قطبی، به عنوان یک سرود خوانده می‌شد:

تحت بخشایش تو، ما پناه می‌گیریم، مادر خدا، تضرعات ما را در نیاز، رد نکن. پس ما را از خطر برهان، ای تو تنها خالص و تنها متبرک.^۳

۱. قدیس اگناتیوس انطاکی، رساله به افسسیان، باب ۱۸، شماره ۲

۲. علیه بدعت‌ها، کتاب پنجم، فصل ۱۹، بند ۱، نقل شده در ویلیام یورگنز، ایمان پدران نخستین (کالج ویل، مینه سوتا، نشر دینی، ۱۹۷۹)، جلد ۱، ص. ۱۰۱

۳. نقل شده در لویجی گامبرو، مریم و پدران کلیسا (سان فرانسیسکو: نشر ایگناتیوس، ۱۹۹۹)، شماره‌های ۶۹ و ۷۰. همچنین رک. اوريجن، شرح رومیان، بخش اول، شماره‌های ۱ و ۵ (۲۴۶ میلادی)؛ اسکندر اسکندریه، رساله به اسقف دیگر اسکندریه و تمام اسقفان غیر مصری، شماره ۱۲ (۳۲۴ میلادی)؛ آتاناسیوس قدیس، درباره تجسد کلام خدا، شماره ۸، (۳۶۵ میلادی)؛ افیقایوس قدیس، انسان متصل، شماره ۷۵ (۳۳۴ میلادی)؛ گریگوری نازیانزوس، رساله ۱۰۱ (۳۸۲)، و غیره.

لقاح مطهر

اگر تنها عنوان کهن مریم یعنی حوای جدید را در نظر بگیریم که توسط پدران کلیساهای شرقی و غربی به وی داده شده است، می‌بینیم که ایشان در چنین خطابی متفق‌القول هستند.

البته همه ایشان از این عنوان به این نتیجه نمی‌رسند که مریم، معصوم است، اما این نتیجه ناگزیر حاصل می‌شود. اگر بدانیم که «مظاهر» عهد عتیق، از تحقق واقعیات آنها در عهد جدید، پایین‌تر هستند، پس اینکه گفته شود نطفه مریم در گناه بسته شده و در گناه هبوط کرده است، وی را از حوا پایین‌تر قرار خواهد داد، در صورتی که حوا، به فیضی که مریم دریافت کرده، حتی نزدیک هم نشد.

در اینجا دو نمونه از این مثال‌ها آورده می‌شوند:

رساله متی به دیوگنتوس (سال ۱۴۰ میلادی):

از آنجا که درخت را حمل می‌کنی و میوه را به ثمر می‌رسانی، محصولی را برداشت خواهی کرد که خدا خواهان آن است، مار تو را لمس نکرده، و به گمراهی آلوده نشدی، و حوا فریب نخورده، بلکه باکره دانسته شده، و نجات و رهایی در برابر ما گذاشته شد.^۱

این متن کهن به صراحت از حوای جدید، با عنوان مریم نام نمی‌برد، اما در این اشاره که «باکره دانسته شده» تلویحاً از مریم یاد می‌شود. او به عنوان شخصیت مقابل حوایی که اغوا شده بود، به تصویر کشیده شده است.

قدیس افرایم سوری (حدود ۳۶۰ میلادی):

مریم و حوا، دو انسان عاری از گناه، دو بشر معمولی، شخصیت‌هایی ممتاز بودند. هرچند، بعدها یکی از ایشان علت مرگ ما شد و دیگری علت

۱. ما نمی‌دانیم که متی واقعاً چگونه بوده است. نظریات گوناگونی در این زمینه وجود دارد. این واژه در یونانی به معنای «شاگرد» است و به این مؤلف ناشناس قرن دوم منسوب است.

حیات ما^۱.

بکارت دائمی

در این نکته نیز، پدران کلیسا متفق القول بودند. در اینجا سه مثال می‌آوریم:

بشارت یعقوب (حدود ۱۴۰ میلادی):

طبق گفته محقق نیاشناسی، یوهانز کواستن، «هدف اصلی تمام این مکتوب آن است که بکارت دائمی و بی‌نقص مریم را قبل، حین، و بعد از تولد مسیح، اثبات کند.»^۲

قدیس کلمنت اسکندریه (۲۰۰ میلادی):

کلمنت مریم را به عنوان نوعی کهن الگو در کتاب مقدس معرفی می‌کند که (حقیقت را) به دنیا آورد و با این وجود، باکره ماند. او همچنین مریم را به عنوان کهن الگوی کلیسا می‌شناسد، یعنی عروس همیشه باکره مسیح. هر دو باکره‌هایی هستند که به دنیا می‌آورند و با این وجود، باکره می‌مانند: «او (کلیسا) باکره است و مادر نیز؛ یک باکره بی‌عیب و مادری مملو از عشق.»^۳

اوريجن (حدود ۲۳۰ میلادی):

مریم، همچون آنانی که او را به بانگ بلند و در قلبشان می‌ستایند، پسری غیر از عیسی نداشت.^۴

۱. قدیس افرایم سوری، Op. sy II، شماره ۳۷، نقل شده در لودویگ اُت، مبانی اصول کاتولیک (۱۹۵۲)، ص. ۲۰۱. همچنین ر.ک. قدیس ژوستین شهید، گفتگو با تریفو یهودی، شماره ۱۰۰ (۱۵۰ میلادی)؛ ترتولیان، درباره جسم مسیح، شماره‌های ۵ و ۱۷ (۲۱۰ میلادی)؛ قدیس سیریل اورشلیمی، سخنرانی‌های کلیسایی، سخنرانی ۱۲، بند ۱۵ (۵۳۰ میلادی)؛ افیفانیوس قدیس، پاناریون، شماره‌های ۱۸ و ۷۸ (۳۶۰ میلادی)؛ قدیس افرایم سوری، دیاتسارون، شماره‌های ۱۰ و ۱۳ (۳۶۰ میلادی)؛ جان کریستوستوم قدیس، شرح مزامیر، شماره‌های ۷ و ۴۴ (۳۹۰ میلادی) و غیره.

۲. یوهانس کواستن، نیاشناسی (انتشارات آلن، آثار کلاسیک مسیحی، ۱۹۸۶)، جلد ۱، ص ۱۲۰ - ۱۲۱.

۳. راهنما؛ کتاب ۱، فصل ۶

۴. شرحی بر انجیل یوحنا، کتاب اول، فصل ۶ همچنین ر.ک. اوسیبوس قیصری، تاریخ کلیسا، کتاب دوم، فصل اول، بندهای ۲ تا ۵ (۳۵۰ میلادی)؛ آتاناسیوس قدیس، خطابی علیه آریایی‌ها، جلد ۲، شماره ۷۰ (۳۵۶ میلادی)؛ افیفانیوس قدیس، پاناریون، فصل ۱۱، شماره ۵ (۳۹۶ میلادی)؛ پاپ سیریسوس قدیس، رساله به آنیسوس اسقف (۳۹۲ میلادی)؛ امبروس قدیس، رسالات، رساله ۱۱، شماره ۵ (۳۹۶ میلادی)؛ آگوستین قدیس، درباره دوشیزگی مقدس، باب ۴، شماره ۴ (۴۰۱ میلادی)؛ غیره.

بر شدن به آسمان

طولماهای سریانی اخیراً کشف شده‌ای از داستان‌های مکتوب درباره عروج مریم، به قرن سوم میلادی باز می‌گردند.^۱ پدران کلیسا نه تنها عروج را رد نمی‌کردند بلکه نظری کاملاً برعکس داشتند.

تیموتائوس اورشلیم (حدود ۳۵۰ تا ۳۹۰ میلادی):

این موعظه‌ی قرن چهارمی درباره شمعون نبی و مریم باکره‌ی مقدس، بیان می‌دارد که مریم «از طریق آنکه در بطنش حمل کرده بود و آنکه او را به آسمان در ملکوت خود بالا برده است، جاودانه است.»^۲

ایفانیوس قدیس (۳۶۰ میلادی):

مانند بدن‌های قدیسین، او در تکریم شخصیتش، نگاه داشته شده است. و اگر بخواهم چیز بیشتری در ستایش وی بگویم، او مانند ایلیا است که از بطن مادرش باکره بوده و همیشه باکره ماند و بالا برده شد، اما مرگ را ندید.^۳

قدیس گریگوری تور (۵۹۰ میلادی):

و همانا، دوباره خداوند در کنارشان ایستاد؛ و پس از دریافت بدن مقدس، او دستور داد که جسم در ابری به بهشت برده شود؛ به جایی که اکنون در آنجا به روح پیوسته است؛ [مریم] با برگزیدگان خداوند پیوسته و در لذت نیکی ابدی

۱. میشل اُکارول، تئوتوکوس، دائرة المعارف مریم باکره‌ی مقدس. (کالج ویل، انتشارات دینی مینه سوتا، ۱۹۸۲)، ص ۵۹. منتقدان خواهند گفت که «بله، ولی اینها آثار گنوسی هستند» و این سخن صحیح است. اما در مجلدات بسیاری از آثار کاتولیک بر علیه عقاید غلط گنوسیان، هیچگاه به یک مورد نیز بر نمی‌خوریم که این آموزه خاص را رد کند. همانطور که ذیلاً خواهیم دید، دقیقاً بالعکس این موضوع را می‌بینیم.

۲. نقل شده در همانجا، شماره ۳۸۸. مؤلف بیان می‌دارد که بین محققین درباره‌ی تاریخ این موعظه اختلاف نظر وجود دارد. «پدر ام. جاکی، معتقد است که این موعظه متعلق به قرن چهارم است در حالی که برنارد کاپل، مورخ دینی برجسته، معتقد است که این موعظه به قرن ششم یا هفتم متعلق است. ۳. افیفانیوس قدیس، پاناریون، فصل ۷۹، باب ۵، شماره ۱. کلیسا هیچگاه به گونه‌ای خطاناپذیر این نکته را تشریح نکرده که آیا مریم پیش از عروج به آسمان، مُرد یا خیر، بنابراین در سطح مرجعت تعلیمی، کلیسا به ما نمی‌آموزد که مریم مرده است. برای مثال ر.ک. پاپ پیوس دوازدهم، Munificentissimus Deus، شماره‌های ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۳۹ و ۴۰.

است که پایان نخواهد پذیرفت.^۱

هم-فدیه دهنده و شفیعه

همانطور که فوقاً گفته شود، پدران کلیسا در مورد «حوای جدید» بودنِ مریم، متفق‌القول‌اند. اکثریت اشارات به مریم تحت این عنوان، به وضوح به نقش منحصر به فرد او در نقشه خدا برای نجات، اشاره دارند. ایرنئوس قدیس، مثالی عالی از آن بینشی است که در تمام عصر پدران کلیسا شاهد آن هستیم: حوا ... نافرمان شده و علت مرگ خود و تمام ابناء بشر شده بود؛ پس مریم ... با اطاعت خدا، علت رهایی خود و تمام ابناء بشر شد.^۲



سخن قدیس

خدمت به مریم و خادم او بودن، بالاترین افتخاری است که می‌تواند نصیب کسی شود، زیرا خدمت به ملکه‌ی بهشت، در واقع به منزله‌ی حکمرانی در بهشت است و زیستن تحت فرامین او، از سلطنت نیز بالاتر است.

یوحنای دمشقی

۱. یورگنز، جلد ۳، شماره ۳۰۶. همچنین ر.ک. تئودوسیوس اسکندرانی، درباره‌ی عروج مریم، جلد ۵، ص ۵۶ (سال ۵۶۷)؛ تئوتکنوس، اسقف لیویا، وعظی «درباره عروج» (سال ۶۵۲)؛ قدیس جرمانوس قسطنطنیه، وعظ اول «درباره عروج ارجمند مادر مقدس خدا» (سال ۷۲۳)؛ قدس آندریاس کرتی، موعظه «درباره عروج بانوی مقدس ما، مادر خدا» (سال ۷۴۰)؛ قدیس یعقوب دمشقی، موعظه سوم «درباره عروج بانوی ما» (سال ۷۵۰).

۲. ایرنئوس قدیس، علیه بدعت‌ها؛ کتاب سوم، فصل ۲۲، ص. ۴؛ برای مثال‌هایی بیشتر از مریم به عنوان «حوای جدید»، ر.ک. مایکل آکارول، تئوتوکوس، دائرة المعارف مریم باکره‌ی مقدس.

۱۷. آیا کتاب مقدس، دعا به مریم را محکوم می‌کند؟

مباحثه‌گر پروتستان، جیمز وایت مدعی است که دعا به مریم و قدیسین، مغایر با کتاب مقدس است:

«کتاب مقدس قویاً ارتباط با مردگان را محکوم می‌کند. فرقی نمی‌کند که این مردگان، خوب یا بد، قدیس یا شیطانی بوده باشند؛ هیچ ارتباطی نباید بین زندگان و مردگان باشد. تنها ارتباط با موجودات روحانی که از انسان نشأت می‌گیرد و در کتاب مقدس، مجاز دانسته شده، دعا به درگاه خدا و تنها به درگاه اوست.»^۱

در واقع، طالع‌بینی -احضار مردگان از طریق جادو و ارتباطات غیبی و غیره- در کتاب مقدس نکوهش شده است، ولی نه دعا به قدیسان.^۲ کلیسا همیشه غیب‌گویی را به عنوان گناهی سنگین محکوم کرده است.^۳ برای مثال، غیب‌گویان تلاش می‌کنند تا ارواح را احضار کرده و عرصه روحانی را به اراده خود دستکاری کنند. این کاملاً با شفاعت‌خواهی از مریم و سایر قدیسان متفاوت است. ما کسی را «احضار» یا اغوا نمی‌کنیم. دعای حقیقی -به خدا، فرشتگان، یا قدیسان- دعاکننده را تغییر می‌دهد، و نه آنکس را که به درگاه او دعا شده است.

اگر آن‌گونه که وایت می‌گوید، بی‌محبا بگوییم که «هیچ ارتباطی نباید بین زندگان و مردگان وجود داشته باشد» پس حکم عیسی چه می‌شود؟ زیرا طبق انجیل لوقا، عیسی به وضوح چنین تقصیری! داشته است:

«در همان حال که [عیسی] دعا می‌کرد، نمود چهره‌اش تغییر کرد و جامه‌اش سفید و نورانی شد. ناگاه دو مرد، موسی و ایلیا، پدیدار گشته با او به گفتگو پرداختند. آنان در جلال ظاهر شده بودند و درباره خروج عیسی سخن

۱. جیمز وایت، پاسخ به ادعاهای کاتولیک - بحثی درباره‌ی مرجعیت انجیلی (ساوت بریج، نشر کراون، ۱۹۹۰)، ص. ۱۲۶.

۲. رک. تثنیه ۱۸: ۱۰ - ۱۱؛ اشعیا ۴۷: ۱۹.

۳. رک. تثنیه ۱۸: ۱۰ - ۱۱؛ اشعیا ۴۷: ۱۹.

می‌گفتند که می‌بایست به زودی در اورشلیم رخ دهد.»

(لوقا ۹: ۲۹ - ۳۱)

طبق کتاب تثنیه^۱ موسی مرده است. با این حال عیسی با او و ایلیا درباره مهم‌ترین رویداد تاریخ بشر -یعنی نجات- ارتباط برقرار کرده است. نکته دیگری نیز در استدلال وایت وجود دارد که نیازمند پاسخ عمیق‌تری است. توجه کنید که او می‌گوید: «تنها ارتباط بین موجودات روحانی که از انسان نشأت گرفته و در کتاب مقدس، مجاز شمرده شده، دعا به خدا و تنها به درگاه اوست.»

از یک لحاظ، به نظر می‌رسد که وایت -و موافقان او- در تفکر عهد عتیق باقی مانده‌اند. ما نمی‌بینیم که ایمان‌داران عهد عتیق، به عزیزان از دست رفته‌ی خود دست به دعا برده باشند. اما انتظاری غیر از این نیز نمی‌رود، زیرا مردگان پیش از مسیح و قبل از سعادت‌ی که توسط وی نوید داده شد، این قدرت را نداشته‌اند که دعاها را شنیده یا به آنها پاسخ دهند. به علاوه، امت خدا در عهد عتیق، از زندگی پس از مرگ بدانگونه که با مژده مسیح، به ما رسید، درک کاملی نداشتند.

هنگامی که عیسی مسیح با درگذشتگان ایماندار، ارتباط برقرار می‌کند، به روشنی مژده‌ای جدید و نوآورانه را مطرح می‌کند. حتی به نظر می‌رسد که اریک سوندسن هم این نکته را درک کرده و می‌نویسد:

«تغییر صورت، رویدادی آخرالزمانی بود که مستقیماً توسط پسر خدا صحنه‌گردانی شده و لمحهای از عظمت آخرت-شناسانه وی را در معرض دید حواریونش قرار می‌دهد.»

اگر عیسی این رویداد را «صحنه‌گردانی» کرد، پس خود آن را آغاز کرده است. برخی ممکن است بگویند «خوب، او خداست، پس می‌تواند این کار را بکند.» بله، او خداست. اما او یک بشر کامل نیز هست و ما نیز به پیروی از

او فراخوانده شده‌ایم. این دقیقاً همان چیزی است که ما کاتولیک‌ها از «دعا به مریم و قدیسان» در نظر داریم. نخست، در رساله به عبرانیان^۱ نویسنده این رساله با یادآوری این نکته که -عهد جدید- بسیار برتر از عهد عتیق است، ایمان‌داران عهد جدید را تشویق می‌کند:

زیرا به کوهی نزدیک نیامده‌اید که بتوان لمس کرد، کوهی که مشتعل به آتش باشد ... تاریکی ... تیرگی ... و نه به نفیر شیپور و یا به آواز کلامی که شنوندگان التماس کردند دیگر با ایشان سخن نگوید ... بلکه ... آمده‌اید ... به شهر خدای زنده ... و به جمع شادمانه‌ی هزاران هزار فرشته ... و به کلیسا نخست زادگانی که نام‌هایشان در آسمان نوشته شده است ... و به ... خدا ... و به روح‌های پارسایانی که کامل شده‌اند ... و به عیسی.

در عهد عتیق، ایمان‌داران تنها با بیم و هراس و تنها به خدا روی می‌آوردند. در عهد جدید «ما آمده‌اید به ... و به ... و به ... و به». به همان ترتیبی که ما می‌توانیم دست به دعا برداشته و با این کار، به خدا و عیسی «بیاییم»، به همان ترتیب نیز می‌توانیم به فرشتگان و «به ارواح پارسایانی که کامل شده‌اند» بیاییم که این گروه، مریم و قدیسان را نیز شامل می‌شود. کتاب مکاشفه، توصیفی بهتر نیز از این ارتباط بین آسمان و زمین به ما ارائه می‌دهد:

آن بیست و چهار پیر پیش پای برّه بر خاک افتادند. آنها هریک چنگی در دست داشتند و جامی زرین آکنده از بخوری که همان دعا‌های مقدسین است. این «پیران» دعا‌های ایمان‌دارانی را [به درگاه خدا] تقدیم می‌کنند که با نماد بخوری که از زمین به آسمان می‌رود، به تصویر کشیده شده است. و چون ایشان در حال دریافت این دعاها دیده می‌شوند، پس منطقاً می‌توانیم نتیجه بگیریم که این دعاها هم از ایمان‌داران زمین نشأت گرفته و هم به سوی این قدیسان در آسمان فرستاده شده بودند.



سخن قدیس

تنها پس از آخرین داوری است که مریم خواهد آسود؛ از اکنون تا آن زمان، او بسیار دل‌مشغول فرزندان خویش است.

جان ویانی

۱۸. اما آیا عیسی بیان «اذکار تکراری» نظیر ذکر تسبیح را نکوهش نمی‌کند؟

در انجیل متی عیسی می‌گوید:

همچنین هنگام دعا، عباراتی توخالی [ترجمه‌ی کینگ جیمز: تکرارهای توخالی] تکرار نکنید، آنگونه که اقوام بت‌پرست می‌کنند، زیرا می‌پندارند به سبب زیاده گفتن، دعایشان مستجاب می‌شود.

(متی ۶: ۷)

برخی از پروتستان‌ها به این آیه استناد می‌کنند تا ثابت کنند که دعاها، کاتولیک‌ها، مانند ذکر تسبیح، که تکرار دعای خداوند و ستایش مریم است، ضد کتاب مقدس است.

اما عیسی هیچ‌گاه نگفت که ما نمی‌توانیم دعا را تکرار کنیم. او گفت: «عبارات توخالی را تکرار نکنید» [عبارت یونانی βατταλογήσητε که به معنای نُسخوار کلمات، سخن نامفهوم، پیچ‌پیچ کردن یا تکرار بی‌معنا و بدون فکر یک سخن است] آنگونه که بت‌پرستان می‌کنند.

از لحاظ تاریخی، هدف اصلی دعا و قربانی در بین بت‌پرستان، برای تسکین‌دادن یا «مراقبت» از خدایان با بیان تمام عناوین ایشان و تمام صفات درست برای «تشویق» خدایان به عمل بود و ارتباط واقعی کمی با زندگی روحانی داشت.

این نکته وقتی آشکار می‌شود که دقیقاً در آیه‌ی بعدی انجیل متی عیسی می‌گوید:

پس مانند ایشان مباشید. زیرا پدر شما پیش از آنکه از او درخواست کنید، نیازهای شما را می‌داند. پس شما اینگونه دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی. نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده‌ی تو به انجام رسد ...

(متی ۶: ۸)

عیسی دعایی به ما می‌دهد و البته به شکلی تکرارگونه، اما این دعا هیچ

ارتباطی با «تشویق خدا» ندارد، بلکه در این دعا خداست که ما را تشویق می‌کند. دعا می‌گوید «اراده‌ی تو به انجام رسد» و نمی‌گوید «اراده‌ی من به انجام رسد».

نمونه‌های دیگری نیز از تکرار دعا در کتاب مقدس به چشم می‌خورد. این بخش از مکاشفه را در نظر بگیرید:

«و چهار موجود زنده، هرکدام شش بال داشتند، و دورتادور، حتی زیر بال‌ها، پوشیده از چشم بودند و شبانه روز بی وقفه می‌خواندند: «قدوس، قدوس، قدوس است. خداوند خدای قادر مطلق است. او که بود و هست و می‌آید!»

شاید این فرشته‌ها که یک ذکر را شبانه‌روز بی‌وقفه تکرار می‌کردند، درباره «تکرار پوچ» چیزی نشنیده بودند!

هم یهودیان و هم مسیحیان برای هزاران سال با خواندن مزامیز به دعا پرداخته‌اند. مزمور ۱۳۶ عبارت «زیرا که محبت او جاودانه است» را بیست و شش بار در بیست و شش آیه تکرار می‌کند! شاید مهم‌تر از همه این مثال‌ها، این تصویر از عیسی در باغ جتسیمانی باشد:

آنگاه به مکانی به نام جتسیمانی رفتند ... و او گفت «آبا، پدر، همه چیز برای تو ممکن است. این جام را از من دور کن، اما نه به خواست من، بلکه به اراده‌ی تو». چون بازگشت، آنان را در خواب یافت. پس به پطرس گفت: «شمعون، خوابیده‌ای؟ آیا نمی‌توانستی ساعتی بیدار بمانی؟ بیدار باشید و دعا کنید ...» پس دیگر بار رفت و همان دعا را کرد. چون بازگشت، ایشان را همچنان در خواب یافت ... آنگاه عیسی سومین بار نزد شاگردان آمد و بدیشان گفت: «آیا هنوز در خوابید؟»

(مرقس، ۱۴: ۳۲ - ۳۹)

در اینجا خداوند ما ساعت‌ها بیدار بوده و همان عبارات را تکرار می‌کرده است. آیا این «تکراری بیهوده» است؟

مسلماناً خیر. پس تسبیح هم، تکراری بی‌معنا برای شنیده شدن به درگاه خدا و به زور به دست آوردن خواسته‌ها نیست، که اگر چنین می‌بود، «تکراری بیهوده» بود. ما کاتولیک‌ها دعا را با تسبیح تکرار می‌کنیم تا هنگام دقت کردن درباره مهم‌ترین راز و رمزهای ایمان خویش، تمرکزمان را حفظ کنیم. در پایان هر ده دانه تسبیح، بر روی یکی از راز و رمزهای کلیدی زندگی عیسی مسیح برای نجات ما، به تعمق می‌پردازیم.

جالب اینجاست که زمانی که من پروتستان بودم و به صورت «برخاسته از دل» دعا می‌کردم، به دام افتادن در چرخه‌ی «تکرار پوچ و بیهوده» بسیار آسان‌تر بود. دعا‌های من اغلب به بیان پی‌درپی خواسته‌ها تبدیل می‌شدند و طی سال‌ها به یک روش ثابت و با کلماتی ثابت، بارها و بارها دعا می‌کردم. من دریافته‌ام که دعا‌هایی نظیر ذکر تسبیح، منافع معنوی شگرفی دارند. نخست آنکه، همه دعا و مراقبه‌ها، یا بخشی از کتاب مقدس بوده یا از ذهن بزرگ‌ترین اذهان و روان بشری، نشأت گرفته‌اند. این ادعیه از لحاظ خداشناسی صحیح بوده و از لحاظ معنوی نیز غنی هستند. این دعاها مرا از فکر اینکه قرار است چه بگویم می‌رهانند و به من اجازه می‌دهند که واقعاً به دعا و به حضور خدا داخل شوم. گاهی اوقات نیز ژرفای معنوی این ادعیه مرا به چالش می‌کشد، و باعث می‌شوند تا بتوانم خدا را تا حد وسیله‌ای برای، برآورده کردن آرزوها تقلیل دهم [و مدام تکرار کنم که] «به من بده، بده، بده...» آیا این خطر وجود دارد که ذکر تسبیح نیز به تکراری بدون فکر تبدیل شود؟ بله. اما این امر علیرغم دعا رخ می‌دهد، و نه به علت دعا. در نهایت، من دریافته‌ام که ذکر تسبیح، و سایر دعاها، پرستش‌ها و مراقبه‌های سنت کاتولیک، در واقع مرا از آن «تکرار بیهوده» که عیسی در انجیل در مورد آن هشدار داده، حفظ می‌کنند.



سخن قدیس

ما در تبعید خویش، واسطه‌ای را پیش روی خود فرستاده‌ایم که مادر داوری و مادر رحمت است، و فروتنانه و اثربخش، به هرآنچه که به نجات ما مربوط می‌شود، رسیدگی می‌کند. امروز زمین، هدیه‌ای بی‌نهایت ارزشمند را به آسمان فرستاده است، تا با دادن و پذیرا شدن از طریق پیوند مبارک دوستی، انسان به خدا، زمین به آسمان، و پستی‌ها به بلندی‌ها پیوند بخورد... مریم واقعاً متبارک است، از جهات بسیار متبارک است، چه در پذیرا شدن منجی، و چه در پذیرفته شدن توسط منجی.

برنادر اهل کلروو

۱۹. چگونه بدانیم که «ظهور» منسوب به مریم، از جانب خداست؟

نخست آنکه، باید بدانیم که ظهور، امکان پذیر است. این نکته به سادگی از کتاب مقدس استنباط می شود. برای مثال، موسی و ایلیاس، بر کوه طبور (با شکلی تغییر یافته) بر عیسی ظاهر شده و «و دربارهی خروج عیسی سخن می گفتند که می بایست به زودی در اورشلیم رخ دهد»^۱.

بنابراین، طبق کتاب مقدس، ظهور قطعاً ممکن است. ثانیاً، باید متوجه باشیم که تجلیات، مکاشفاتی «شخصی» هستند. در تعالیم رسمی کلیسای کاتولیک آمده:

در طی قرن ها، حالات وحی به اصطلاح خصوصی وجود داشته است که مقامات کلیسا برخی از آنها را به رسمیت شناخته اند، اما آنها به امانت ایمان تعلق نداشته اند. نقش آنها این نیست که انکشاف قطعی مسیح را بهبود بخشند یا تکمیل کنند، بلکه برای این است که به وسیله ی آن به زندگی کامل تر در یک دوره ی خاص تاریخ کمک کنند. حس مؤمنان تحت هدایت مرجعیت تعلیمی کلیسای کاتولیک در می یابد که چگونه آنچه را که در این حالات وحی، به عنوان دعوت صحیح مسیح یا قدیسان او به کلیسا ایجاد می شود، تشخیص دهند و بپذیرند.

(تعالیم کلیسای کاتولیک، شماره ۶۷)

«وحی عمومی» به ارتباطی برای امانت ایمان اشاره دارد که «یک بار برای همیشه» در حدود دو هزار سال پیش و از طریق کلام مقدس و سنت مقدس، واقع شد.^۲ هیچکس و هیچ چیز نمی تواند به این امانت ایمان چیزی بیفزاید. البته، کلیسا تا آخر جهان به دستیابی ژرف تر و درک عمیق تر این وحی ادامه خواهد داد. این تعمیق شناخت، وظیفه تمام قوم خداست که با کهنات کلیسا راهنمایی

۱. لوقا ۹: ۳۰-۳۱

۲. یهودا باب ۳

می شوند. تجلیات نیز در اینجا نقش دارند. تجلیات اصیل و واقعی، عطایایی از خدا هستند که به ایمان ما روح بخشیده و درک ما را ژرفا می بخشند.

برخی مکاشفات شخصی و به خصوص تجلیات توسط کلیسا به عنوان اموری ناشی از ایمان خالص یا همانطور که پاپ بندیکت چهاردهم گفت: ایمان «بشری» مورد پذیرش قرار گرفته اند^۱ (اما هیچ گاه نمی توانند به عنوان امری متعلق به ایمان، برای نجات ضروری باشند).

کلیسا چگونه [صحت] این تجلیات را تشخیص می دهد؟

وقتی یک تجلی در سطح جهانی رخ می دهد، ایمان داران باید خود را به این حس مؤمنانه که در تعلیم فوق الذکر بدان اشاره شد، مجهز کنند تا از ایشان محافظت کرده و در تشخیص حقیقت از ناراستی، ایشان را راهنمایی کند. اما به ویژه وقتی که یک تجلی، در منطقه ای خاص به سطحی از اعتبار دست یابد، اغلب اسقف محلی مداخله می کند. اسقف محلی، آن قدرت مرجعی است که ایمان داران باید از وی اطاعت دینی داشته و بدانند که در نهایت، داور نهایی در اینگونه امور اگر ایشان نیاز به مداخله بدانند شخص پاپ است.

چه در سطح محلی و چه در سطح جهانی، کلیسا اساساً از چهار معیار برای تشخیص صحت یک تجلی استفاده می کند:

۱. آیا در آن ظهور، پیامی هست که مغایر با ایمان باشد؟ اگر منبع پیام، واقعاً تجلی باشد، اشکالات ایمانی و معنوی، نشانه ای قطعی از این نکته خواهند بود که آن ظهور از جانب خدا نیست.
۲. آیا شاهدان ظهور، از لحاظ روان شناختی، عاقل بوده و در تقوا، ایمان و معنویات، نمونه هستند؟
۳. آیا نافرمانی از مرجعیت [کلیسا] توسط شاهدان یا خود ظهور نکوهش شده یا تشویق شده است؟ حتی اگر در مسائل خاصی، از اسقف نافرمانی شده باشد، سرپیچی از مرجعیت قانونی او، نشانه قطعی دیگری است که منشأ

۱. بندیکت چهاردهم، De Serv. Dei Beatif. et Beat. Canonizatione

این تجلی در آسمان نیست.

۴. همانطور که عیسی به صراحت در انجیل متی (۷: ۱۶) می‌گوید: «ایشان را از میوه‌هایشان خواهی شناخت».

از یک لحاظ، این معیار چهارم، دربرگیرنده‌ی تمامی معیارهاست. آیا از طریق این ظهور، مردم در کلیسای مسیح به سوی او باز می‌گردند؟ آیا مرجعیت کلیسا به ظهور می‌رسد؟ آیا مدعیان مشاهده این ظهور، نمونه‌هایی اصیل از مسیحیت کاتولیک هستند؟ این معیار آخر، نشانه‌ای عالی از این نکته است که منشأ این ظهور واقعاً از آسمان است.

با بررسی شواهد هر تجلی، کلیسا ممکن است یکی از سه تصمیم زیر را اتخاذ کند:

۱. Constat de supernaturalite (به عنوان مافوق طبیعی تأیید شده): این

بدان معناست که کلیسا، در سطح محلی یا جهانی، تصمیم گرفته که این تجلی، برای ایمان مسیحی حائز ارزش است.

۲. Constat de non supernaturalite (به عنوان غیر مافوق طبیعی تأیید

شده): چه به دلیل کمبود شواهد به وقوع پیوستن امری معجزه‌آسا (که در این صورت ممکن است «ظهور» ناشی از تلاش انسانی متعصبانه باشد) یا به دلیل شواهدی دال بر فعل شیطانی، این تصمیم، اعلانی رسمی از سوی کلیساست مبنی بر اینکه تجلی مذکور، برای ایمان مسیحی حائز ارزش نیست.

۳. Non constat de supernaturalite (به عنوان مافوق طبیعی تأیید نشده):

این تصمیم بدان معناست که کلیسا هیچ شواهدی دال بر منشأ الهی رویداد مذکور نداشته، اما با کسب شواهد بیشتر در آینده، می‌تواند این رویداد را بیشتر مورد بررسی قرار دهد.

این روند تشخیصی اغلب سال‌ها به طول می‌انجامد. می‌توانید مطمئن باشید که اگر کلیسا، یک ظهور را «برای ایمان مسیحی حائز ارزش» اعلام کند، با اطمینان می‌توان گفت به درستی آن ظهور ایمان داشت.



سخن قدیس

و می‌پرسم، چه کسی باور می‌کند که صندوق قدوسیت، منزلگاه کلمه‌ی خدا، معبد روح القدس، می‌تواند خراب و فاسد شود؟ روح من اکراه دارد از فکر اینکه این بدن باکره که خدا را باردار شده، او را به دنیا آورده، او را غذا داده و حمل کرده، می‌تواند به خاکستر تبدیل شده یا غذای کرم‌ها شده باشد.

کاردینال رابرت بلارمین

۲۰. چرا لازم است با مریم در ارتباط باشیم؟

سرسپردگی به مریم، برای مسیحیان یک انتخاب نیست. در تعالیم رسمی کلیسای کاتولیک آمده:

تمامی نسل‌ها مرا خوشبخت خواهند خواند: سرسپردگی کلیسا به باکره‌ی مقدس جزء عبادت مسیحی است. کلیسا به حق باکره‌ی مقدس را با تعبد خاصی تکریم می‌کند. از زمان‌های قدیم، باکره‌ی مقدس با لقب «مادر خدا» تکریم شده است و مؤمنان در همه‌ی خطرهای و نیازهایشان به او پناه می‌برند ... این تعبد خاص ... با اظهار ستایشی که برای کلمه متجسد و نیز پدر و روح القدس انجام می‌شود، اختلاف اساسی داشته و با این حال، به طور جدی این ستایش را ترویج می‌کند. اعیاد عبادی مختص مادر خدا و دعای ویژه به مریم مثل تسبیح مقدس، که «گزیده‌ای از کل انجیل است» بیانگر تکریم مریم باکره است.

(تعالیم کلیسای کاتولیک، شماره ۹۷۱)

سه دلیل اصلی برای اینکه سرسپردگی به مریم «جزئی از عبادت مسیحی» است، وجود دارد:

۱. نخست آنکه، این سرسپردگی در فرمان چهارم ریشه دارد: **پدر و مادر خود را تکریم کن.** چون والدین در به دنیا آوردن هر انسان جدید با خدا همکاری می‌کنند، فرزندان باید ایشان را تکریم و احترام کرده و تا زمانی که تحت حمایت ایشان هستند از والدین خود در خداوند اطاعت کنند. این وظیفه، مبتنی بر عدالت است.

سرسپردگی ما به مریم باکره مقدس، از تکریم و احترامی که به والدین خویش می‌کنیم، والاتر است، زیرا همکاری مریم، نه تنها حیات جهان را به دنیا آورده، بلکه حیات ابدی را نیز به «نسل او ... که فرامین خدا را حفظ کرده و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند»^۱ عطا می‌کند. قدردانی و

۱. مکاشفه ۱۲: ۱۷

تقوای مسیحی (و همچنین احسان) همه ما مسیحیان را ملزم می‌کند که با سرسپردگی به مریم، مراتب تشکر خود را از بابت آنچه برای ایشان کرده، به وی اظهار دارند.

بن سیراخ^۱ باید یادآورد وظیفه ما در احترام و تکریم والدین جسمانی و مادر روحانی ما باشد:

از صمیم قلب پدرت را ستایش کن، و دردهای مادرت را فراموش منما. بیاد آور که آنان به تو زندگانی داده‌اند. چگونه آنچه برایت کرده‌اند به آنان بازپس خواهی داد؟

۲. سرسپردگی به مریم، در تعامل فوق العاده و همچنین وابستگی متقابل و عمیق اعضای بدن مسیح به یکدیگر، ریشه دارد. پولس قدیس این واقعیت را به دقت و به زیبایی در مقایسه با «جسم» به تصویر می‌کشد: و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پای‌ها را نیز که احتیاج به شما ندارم.

(اول قرنتیان ۱۲: ۲۱)

گفتن این نکته که اعضای بدن مسیح، برای رستگاری به یکدیگر وابسته نیستند، مانند این است که بگوییم انگشتان من برای حیات به بقیه دستم نیاز ندارند. خدا بدن را اینگونه طراحی کرده است. بدن مسیح نیز همین گونه است. پولس می‌گوید:

پس کیست پولس و کیست اپلس؟ جز خادمی که بواسطه ایشان ایمان آوردید و به اندازه‌ای که خداوند به هر کس داد. من کاشتم و اپلس آبیاری کرد لکن خدا نمو می‌بخشید. لهذا نه کارنده چیزی است و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده و کارنده و سیرآب کننده یک هستند، لکن هر یک اجرت خود را بحسب مشقت خود خواهند یافت. زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید.

(اول قرنتیان ۳: ۵ - ۹)

مریم، در به دنیا آوردن مسیح و به نزد مسیح آوردن تمام فرزندان، نمونه‌ای عالی از این است که اعضای مسیح تا چه حد به یکدیگر نیازمند هستند. ما پیش از هرچیز به این دلیل ساده به مریم نیاز داریم که هرکس به مادری نیاز دارد^۱.

۳. از روی احترام به مقام مریم (به عنوان مادر خدا) و تقدس وی، ما به تکریم او فراخوانده شده‌ایم.

ابتدا اجازه دهید شخصیت‌های ویژه کلیسا را بررسی کنیم:

ای برادران! من از شما تقاضا دارم برای آنانی که در میان شما زحمت می‌کشند و در خداوند، رهبران و مشاوران شما هستند، احترام قائل شوید و از آنان به خاطر کاری که می‌کنند با نهایت محبت و احترام قدردانی نمایید. (اول تسالونیکیان ۵: ۱۲ - ۱۳)

و همچنین مهم‌ترین دلیل برای محبت و احترام، تقدس شخصی است. عظمت حقیقی در بدن مسیح، از طریق اطاعت از کلام خدا می‌آید.

پس هرگاه کسی حتی کوچک‌ترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان پست‌ترین فرد محسوب خواهد شد. حال آنکه هرکس شریعت را نگاه دارد و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. بدانید که تا نیکی شما از نیکی علما و فریسیان بیشتر نباشد، به پادشاهی آسمان وارد نخواهید شد.

(متی ۵: ۱۹ - ۲۰)

با تصدیق این نکته که مریم با بالاترین دعوت و ندایی که یک انسان در طول تاریخ دریافت کرده، خوانده شده و الگویی از یک شاگرد واقعی است. **بر من مطابق کلام تو واقع شود.** کلیسا تنها می‌تواند کلمات

۱. این حقیقت که عیسی بر بالای صلیب، مادرش را به همراهی ما داد (یوحنا ۱۹: ۲۵ - ۲۶)، مثالی قدرتمند در این زمینه است که عیسی تا چه حد بود که ما در زندگی‌مان به مادری معنوی نیازمندیم. (ر.ک. مکاشفه ۱۲: ۱۷)

الهام شده الهی را که از لبان بانوی ما خارج شده و توسط لوقای قدیس ثبت شده، تکرار کند:

مریم گفت: «جان من خداوند را می‌ستاید و روح من در نجات دهنده‌ی من، خدا، شادی می‌کند. چون او به کنیز ناچیز خود نظر لطف داشته است. از این پس همه‌ی نسل‌ها مرا خوشبخت خواهند خواند زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی برای من کرده است، و نام او مقدس است. (لوقا ۱: ۴۶ - ۴۹)

مزامیر زیر، نیز که می‌تواند متنی از عهد عتیق باشد که کلمات بانوی ما بر آن مبتنی است، بینشی نهایی در این باره به ما ارائه می‌دهد: یاد نام تو را در همه‌ی نسل‌ها زنده نگاه خواهیم داشت؛ از این رو، قوم‌ها تو را خواهند ستود، تا ابدالآباد.

(مزمور ۴۵: ۱۷)

پس سؤال درست این است که: چرا با مریم در ارتباط نیستیم؟

اعیاد مریم مقدس در کلیسای کاتولیک

اعیاد متعددی در رابطه با مریم مقدس در کلیسای کاتولیک جشن گرفته می‌شوند، اما اعیاد اصلی عبارتند از:

۱. عید مریم مقدس، مادر خدا
 ۲. تقدیم خداوند ما به معبد
 ۳. بشارت فرشته
 ۴. بر شدن مریم به آسمان
 ۵. لقاح مطهر
- عید مریم مقدس، مادر خدا قدیمی‌ترین عید مربوط به مریم در کلیسای رُم است. این عید، تکریم به مریم است، که مسیح پسر خدا را به دنیا آورد. مقام مریم به عنوان مادر خدا، اولین بار در سال ۴۳۱ میلادی در کلیسای افسس تعریف شد، اما این مفهوم، قدمتی بسیار بیشتر دارد. این عید در **اول ژانویه** برگزار می‌شود.
 - عید تقدیم خداوند ما به معبد در **دوم فوریه** جشن گرفته می‌شود. این روز یادآور تقدیم عیسی توسط مریم و یوسف به معبد اورشلیم، چهل روز پس از تولد اوست. این ماجرا در لوقا (۲: ۲۲ - ۳۹) شرح داده شده است.
 - عید بشارت فرشته در **۲۵ مارس**، گرامیداشت ظهور جبرئیل فرشته بر مریم برای اعلام این بشارت است که او پسر خدا را باردار خواهد شد و ذات الهی خدا با ذات بشری در وجود عیسی مسیح، متحد خواهد گشت. جبرئیل همچنین به مریم می‌گوید که دخترخاله‌اش الیزابت در سالخوردگی فرزندی به دنیا خواهد آورد که یحیی تعمیددهنده خواهد بود. لوقا (۱):



اعیاد مریم مقدس در کلیسای کاتولیک

۳۶ - ۳۸) داستان این بشارت را بیان می‌دارد.

- عید بر شدن مریم به آسمان در ۱۵ آگوست، جشن بر شدن جسمانی و روحانی مریم به آسمان است. به دلیل عصمت دائمی مریم، او اولین ایمان‌داران است که کاملاً [از گناه] بازخرید می‌شود. کاتولیک‌ها معتقدند که به علت رابطه‌ی نزدیک مریم با پسرش عیسی، او در فیض رستخیز مردگان، به همراه عیسی از جایگاه مقدمی برخوردار است. نیازی نیست که حیات ابدی مریم تا رستخیز مردگان به تعویق بیفتد. عروج مریم در سال ۱۹۵۰ توسط پاپ پیوس دوازدهم به عنوان اصلی، ایمانی اعلام شده و ایمان‌داران کاتولیک باید بدان باور داشته باشند.
- هرچند بسیاری به اشتباه می‌پندارند که عید لقاح مطهر در ۸ دسامبر که بسیاری به اشتباه می‌پندارند که به عیسی اشاره دارد، جشنی است به مناسبت جسم گرفتن مسیح در رحم مریم، به دور از هر گناهی و به ویژه عاری از گناه اصلی که تمام اعقاب آدم و حوا در نتیجه‌ی سقوط این دو از فیض باغ عدن که در باب ۳ پیدایش مشروح است، آن را به ارث می‌برند. محفوظ بودن مریم از گناه اصلی در ۸ دسامبر ۱۸۵۴ توسط پاپ پیوس نهم اعلام شد. در آزادی عیسی از گناه هیچ تردیدی نبوده است. بالاجمال، اعیاد مریمی اصالتاً یا بالواسطه از تصمیمات کلیسایی نشأت می‌گیرند. کلیسا تصمیم می‌گیرد که این اعیاد، در حوزه‌ای محلی، منطقه‌ای، یا جهانی گرامی داشته شوند، و اینکه بر اساس اهمیت موضوع هر عید، چه میزان بزرگداشتی (تکریم، جشن، یادبود) باید از این اعیاد به عمل آید. به این ترتیب اعیاد مربوط به مریم به چهار دسته ذیل تقسیم می‌شوند:

 ۱. اعیاد مبتنی بر وقایع مطرح شده در کتاب مقدس (برای مثال، بشارت)
 ۲. اعیاد مربوط به اصول ایمانی (برای مثال، لقاح مطهر)
 ۳. اعیادی مبتنی بر نیایش‌های رایج و/یا برخی وقایع خاص (برای مثال، بانوی تسبیح)

۴. اعیادی با منشأ جغرافیایی، مبتنی بر ظهور یا رویدادهای خاص دیگر (برای مثال، لورد)

نیایش‌های کلیسایی

درود بر ملکه‌ی مقدس

بر تو درود باد ای ملکه، مریم، مادر پر مهر
ای زندگانی و امید ما درود.
ما، فرزندان آواره حوا، نالان و گریان
در این جهان پر از اندوه
به تو ندا برمی‌آوریم.
تو ای حامی و شفیع ما
آن چشمان رحیم و مهربانت را به سوی ما گردان
و عیسی، میوه خجسته درونت را
به ما پس از این غربت نشان ده
تو ای رئوف، تو ای مادر دلسوز،
تا یاری ما، مریم عذرا

به یاد داشته باشی

به یاد آور
ای بخشنده‌ترین، مریم عذرا
کسی که به حمایت تو پناه آورد
کمک تو را جویا شد
و یا به دنبال شفاعت تو بود،



۶ نیایش‌های کلیسایی

هیچگاه نشده که بی‌یاور مانده باشد

با الهام از این اعتماد،

من به سوی تو پرواز می‌کنم،

ای باکره‌ی باکره‌ها، مادر من؛

من به سوی تو می‌آیم،

مقابل تو می‌ایستم، گناهکار و اندوهگین

ای مادر کلامِ مجسم،

نه از خواسته‌های من، بلکه در رحمت

بشنو و جوابم ده

آمین

درود بر تو ای ستاره‌ی دریا

درود بر تو ای ستاره‌ی درخشان اقیانوس،

سلام، ستاره درخشان اقیانوس،

مادر مبارک خدا،

عذرای همیشه معصوم

دروازه‌ی آرامش آسمانی.

دریافت کننده‌ی آن ندای شیرین،

که از جبرئیل آمد

که صلح را در ما مؤید کرده،

و نام حوا را دگرگون می‌کند.

غل و زنجیرهای اسیران را بشکن،

بر نابینانی ما نور بریز،

همه‌ی بیماری‌های ما را شفا بده،

و هر برکتی را بر ما ببار،

خود را به مادر نشان دهید؛

باشد که کلام الهی،

نوزادِ تو را برای ما به دنیا آورد،

و دعا‌های ما را از طریق تو بشنود.

باکره‌ی برترین،

ملایم‌ترین ملایمت،

رهایی یافته از هر گناه، ما را حفظ کن،

طاهر و مطهر.

زندگی ما را بی‌نقص نگاه دار،

راه ما را را ایمن گردان،

تا زمانی که در عیسی بیاییم،

شادی همیشگی را.

از میان بالاترین عرش [این دعا برسد]

به نزد سه قادر مطلق،

پدر، پسر و روح القدس

که یک جلال هستند. آمین

توتا پولکرا اس (تو تماماً زیبایی)

تمام زیبایی‌ها در توست، مریم

و هیچ نقطه‌ای از گناه در تو نیست.

تو شکوه و جلال اورشلیم هستی،

تو سربلندی اسرائیل هستی،

تو به اَمّت افتخار بخشیدی.

تو شفاعت‌گر گنهکارانی.

ای مریم،

ای معصوم‌ترین باکره،

ای مهربان‌ترین مادر.

برای ما دعا کن، برای ما شفاعت کن،

نزد خداوند عیسی مسیح

ای مادر مقدس نجات دهنده،

ای مادر مقدس نجات دهنده،

ای درب همیشه گشوده بهشت، ای ستاره دریا!

به یاری قوم افتان و خیزانِ ایمان‌داران بشتاب.

تو که با پذیرفتن بشارت فرشته

در بهت و حیرت خلقت،

خالق قدوس خود را به دنیا آوردی

ای بانوی همیشه باکره،

بر گنهکاران رحم کن.